

کوردهایی که کارگران را پناه داده اند!

اینجا محل سابق کوره‌پز خانه‌های تهران است. در کیلومتر چهارم شهری (فداییان اسلام) در ضلع غربی مرکز بررسی و تحقیق بیمارهای پوستی، همانجا که کارگران کوره‌پزخانه انصباب کردند و رژیم سفک آریامیری خون آنها را ریخت.

امروز دیگر از کوره‌ها خبری نیست. آنها را به هاشم آباد منتقل کرده‌اند. آنچه باقیست، آلودگی‌های محتری است که بیشتر از ۴۰۰۰ کارگر در زمستان امسال هم مانند سال گذشته با بی‌آبی، بی‌برقی و در میان گل و لای پناه داده است.

از پشت مرکز بررسی و تحقیق بیمارهای پوستی که می‌گذریم، لایه ضخیمی از گل سرخس خیاپانها را پوشانده است. به محوطه سابق کوره‌ها نزدیک می‌شویم. در طرف راست، آلودگی‌ها، این سب و نشان تمدن آریامیری، دیده می‌شوند.

در وسط محوطه نسبتا وسیعی، یک چاه دیده می‌شود که منبع آب مصرفی اهالی است. این چاه در کنار چاه فاضلاب قرار دارد. منبع آب اهالی بهداشتی نیست، ولی مردم بناچار آنرا می‌نوشند. در کنار چاه، دو شیر آب لوله‌کشی کارگزارانند، هنوز رنگ آب را ندیده.

زنها چادرهایشان را به پشت کردن کرده‌اند و کالشی‌های سیاه لاستیکی بیا، و پالک‌های هر از ریخت از کوزه‌های پارک آب پرستند. کارگری جوان، با لباس کار، به ما نزدیک می‌شود و کم و کیف زندگی را در این محله شرح میدهد:

«در اینجا برق نیست، آب نیست، اسفالت نداریم، قانونی و قضایی نیست، حمام نداریم». از او سؤال می‌کنیم: آیا برایتان کرده‌اند، آیا به وضع شما رسیدگی می‌شود؟ بانامیدی

محلات فقر

در محل سابق کوره‌پز خانه‌های تهران، ۵۰۰ خانوار کارگری در غیر انسانی‌ترین شرایط زندگی می‌کنند.

کودک یک کارگر: دستکم بما پودر بدهند تا لباسهایمان را بشوئیم.

برای ۲۰۰۰ نفر، نه آب هست، نه برقی، نه حمام و نه هیچ چیز دیگر.

سال است در این محل زندگی می‌کنند. در اینجا ۲۰۰۰ نفر در ۵۰۰ خانوار، تنگ در کنار هم، چیزی را بنام زندگی در آلودگی‌های کوچک بنام خانه، می‌گذرانند. به منزلت انسانی در اینجا نگاه می‌کنیم. می‌بینیم که مسر «تمدن آریامیری» چگونه این منزلت را تا حد در فقر لولیدن بائین آورده است.

ده سال است که در این محل زندگی می‌کنند و دروازه‌های تمدن و رژیم آریامیری را به چشم خود تجربه کرده است. می‌گوید که برای مردم محله خیلی دوندگی می‌کند. از جیش رسته‌های کاغذ درمی‌آورد و پسا نشان میدهد: کاغذهای آثاری. از او می‌پرسیم: آیا برای تهیه خانه به بنیاد مستضعفین مراجعه کرده است؟

جواب منفی میدهد. کارگر دیگری، که رسول عبدالهی نام دارد، می‌گوید که در ریخته‌گری کار می‌کند، متاهل است و روزی ۶۰ تومان درآمد دارد. از وضع زندگی در این محل گلایه دارد و از کمبودها و عدم رسیدگی مسئولین، او می‌گوید:

«فقط بما آب بدهند و اینجا را اسفالت کنند، ما چیز دیگری نمی‌خواهیم». خداوردی صفری کارگری است که پاروزی ۵۰ تومان سه نفر را نان میدهد. او می‌گوید که در اینجا ۵۰۰ خانوار زندگی می‌کنند. می‌گوید که خود اهالی برای گرفتن آب اقدام یک لوله آب برای اهالی کشیده‌اند. هر متر لوله کشی ۱۸ تومان برایشان تمام شده است، ولی هنوز آب نیست. جمعیت اینجا اکثر شهرستانی هستند. بعضی‌ها هستند که چهل

می‌گوید: «برای خودم دوندگی نمی‌کنم، تا زمانی که به همه خانه ندهند، در اینجا می‌مانم». در این چهار کلام حرف ساده، چه دنیای بزرگی از هبستگی نهفته است. او هم مانند دیگران از شیوه توزیع مواد مصرفی شکایت دارد.

می‌گوید: «بما از طریق کوبن، تاید و روغن میدهند. این خودش خیلی خوب است، ولی مواد غذایی را به نسبت مساوی بین خانوادها تقسیم می‌کنند و کثرت افسراد خانواده را در نظر نمی‌گیرند». ابراهیم می‌گوید:

«ما در اینجا همه در خط امام هستیم، ولی در ادارات، آنها در خط امام کار نمی‌کنند، پسا نمی‌رسند. مردم برای حمام رفتن مجبورند به خزانه بروند که تا اینجا خیلی دور است».

در حین صحبت‌هایمان، مارا به خانه‌اش می‌برد. کلبه کوچکی، که در آن ۹ نفر در کنار هم زندگی می‌کنند. بچه‌های قد و نیم‌قد دور ما را می‌گیرند. سفارصیبتشان را بایک استکان چای جلو ما می‌گذارند.

بچه‌ها دور ما می‌نشینند. یکی از آنها که ده‌ساله است، از خودش و مشکلاتش می‌گوید: در کلاس چهارم دبستان، در یک کلاس ۴۲ نفری درس می‌خواند. می‌گوید هر روز نیم ساعت پای پیاده به مدرسه می‌رود. اگر گل و شل باشد، راه طولانی‌تری می‌شود.

از او می‌پرسیم: در انقلاب چه کردی؟ می‌گوید: شعار دادیم. می‌پرسیم: چه شعاری؟ می‌گوید: «درد بر خمینی، مرگ بر آمریکا!». می‌پرسیم: چرا در ایران انقلاب شد؟ می‌گوید: «برای اینکه وضع ما اینطوری که هست نباشد».

می‌پرسیم: دولت برای شما چه کار باید بکند؟ می‌گوید: «باید بوضع مسا رسیدگی کند. بما خانه بدهد. اینجا را اسفالت کند. بما تاید بدهد تا لباسهایمان را بشوئیم. بما بودجه بدهد تا بوضع خانه همان برسیم».

برحقی زیاد است و آنچه از چهره‌شان بوضوح می‌توان دریافت، اینست که این‌ها به انقلاب امیدوارند، سبب انقلابی دارند و انقلاب را از آن خودشان میدانند. اینجا دنیای دیگری است. خیالی که سختی‌های آن را سخت‌ترین در ذهن مجسم کرده‌اند، این واقعیت خیلی ساده است: اینجا انقلاب کرده‌اند و از انقلاب توقع دارند.



زنی در قلب تمدن بزرگ آریامیری، در ۲ کیلومتری تهران، می‌رود تا راحت و نظرفش را در آب چاه بشوید

کارگران کارخانه آرد سفید کاملاً حق دارند

اخبار کارگری

کارگران کارخانه آرد سفید (در چاه ارومیه - سلماس) با ارسال نامه‌ای به مدیریت اداره کار و امور اجتماعی آذربایجان غربی، ضمن تشریح موقعیت کارخانه و مشکلات خود، خواستار رسیدگی به مطالبات حقه خود شده‌اند.

کارخانه فوق‌الذکر شبانه روزی هفتاد و پنج تن ظرفیت تولید دارد. کارخانه ۲۶ نفر کارگری دارد که یازده نفر روزها بطور رسمی مشغول کارند و یازده نفر بقیه نیز شبها کار می‌کنند. دوندگی از کارگران شب کار استخدام رسمی‌اند و بقیه روزمزد. لازم به توضیح است که ۸ نفر از این تعداد، از ۱۰ سال تا یکسال و نیم سابقه کار دارند.

- ۱ - استخدام رسمی همگی ۹ نفر کارگر با احتساب سابقه کار ۷
- ۲ - پرداخت تمام حقوق و مزایای قانونی عقباتناهی بر طبق مصوبات قانون اساسی.
- ۳ - پرداخت حق مسکن.
- ۴ - پرداخت حق ایاب و ذهاب و یاتیمه سرویس برای رفت و آمد به کارخانه.
- ۵ - تهیه غذاخوری با غذای گرم برای کارگران در محیط کارخانه.
- ۶ - ساختن حمام برای شستشوی کارگران بعد از پایان کار.
- ۷ - دادن لباس کار و کفش دستکش.
- ۸ - ایجاد فروشگاه تعاونی و پرداخت حق خواربار.
- ۹ - پرداخت حق اولاد برای اطفال کارگران.



اینجا بقایای کوره پزخانه‌های تهران است که ۵۰۰ خانواده کارگری را پناه داده

گرانی روزافزون هزینه زندگی بر دوش زحمتکشان سنگینی می‌کند. زحمتکشان باید با جدیت و همت، مقاطع انقلابی را در پناه نجات داد.

۲۲ کارگر بیمارستان آذربایجان

چون از اتحادمان میترسند، میخوانند صدایمان را در گلو خفه کنند

کارگران می گویند: جلو چشمان به رهبر انقلاب، به امامان توهین می کنند و ما از ترس اخراج یارای اعتراض نداریم!

بیمارستان آذربایجان یکی از بیمارستان های خصوصی و پر درآمد تبریز است، که توسط چند دکتر سرمایه گذاری شده و اداره میشود. در این بیمارستان حدود ۷۴ کارگر در بدترین شرایط مشغول کارند.

و میگویند: «پرو حقت را از خمینی بگیر» و اگر زیاد حرف بزنی، اخراج میکنند. آخر حرفمان را، در زمان راهپایه کسی بگویم؟ اگر اعتراض کنی، با این رسد سال جایی برای پیدا کردن کار نمی یابیم.

بیشتر این کارگران با حقوق روزی ۸ تومان، از سالها قبل در اینجا مشغول بکار بوده اند، ولی اکنون در مقابل هر اعتراضی به آنها، میگویند: «حقوقتان را زیاد کرده ایم».

درست است که روزی ۵۶ تومان حقوق میگیریم، ولی فکرت را بکنید. کارگر باید حداقل خرج چند سالی را بدهد، کرایه مسکن بدهد، گوشت کیلویی ۵۰ تومان است، حقوق یک روزمان را باید بدهیم تا یک کیلو گوشت بخیریم. گویا خوردن گوشت و میوه برایمان حرام است! در این بیمارستان تخت خالی هیچوقت پیدا نمیشود. روزانه صدها هزار تومان سود عاید کسانی میشود که بیشترشان طاغوت زده اند. چند تا ایشان طرفدار پارتیزانها هستند و مجموعاً تبلیغ ضد انقلاب یکی از اهداف آنان است. پول برایشان همه چیز است.

بعد از انقلاب شنیدیم که اینجا راهم می خوانند ملی بکنند، خوشحال شدیم و گفتیم لااقل استفاده رسمی می شویم، ولی متأسفانه خوشحالیمان سرایبیش نبود. هیچ تغییری در وضعیتمان صورت نگرفت و همان افسردگی طاغوتی هنوز هم در دهنمان بیمارستان هستند. طاغوتیانی که جلوی چشمانمان به رهبر انقلاب، به امامان توهین میکنند، فحش میدهند و ما از ترس اخراج جرات نداریم. اینها همگی باید اخراج شوند، انقلاب باید این افراد را تصفیه کند، تا ما مردم از دست آنها راحت شویم.

مشکلات بسیار است. اکثرشان بدهکارند و از دست بانکها دشان پر خون است. کارگری میگویند:

«آیا میتوانم با این حقوق بخورم و نرسد؟ ۵۰ هزار تومان قرض بانکم را بپردازم؟ روزانه ۲ ساعت از ما اضافه کار می کنند، هیچوقت پولش را نمیدهند. پنج ماهه که حقوق میگیریم، ده ماهش را بدهکاریم. با این حقوق بخور و نمیریم نمیکذارند از حق حرف بزنی. صدایمان در آید حقوقمان را درین میخورند...»

بهر کدام ۱۰۰ الی ۲۰۰ تومان حق مسکن میدهند، ولی آنها مجبورند حداقل ۵۰۰ تومان کرایه یک اتاق توری خورده محقر را، که حداقل ۷ نفر در آن زندگی میکنند، بدهند و تازه در یک محیط دور افتاده که هر روز باید چندین تومان پول تا کسی بدهند تا سر کار بیایند و حداقل ۳ ساعتی از وقتشان را در راه خانه به بیمارستان تلف کنند. کارفرما هم که سرویس در اختیارشان قرار نمیدهد.

بعضی از این کارگران، که به ششوی خونهای اتاق عمل، ملحفه های خونین و وسایل دیگر میشوند، بملت نداشتن حمام در خانه مجبورند، ملبی هم بابت استحمام روزانه بدهند. قبلا به کارگران لباسی میدادند، ولی حالا آن را نیز قطع کرده اند.

ولی این کارگران باید کسوف دهد، باید دریغ، چه عاشقانه از امام حرف بزنند و چه خالصانه از انقلاب دفاع میکنند. اینها با چشمانی اشکبار چشم به انقلاب دوخته اند.

بیمارستان آذربایجان یکی از بیمارستان های خصوصی و پر درآمد تبریز است، که توسط چند دکتر سرمایه گذاری شده و اداره میشود. در این بیمارستان حدود ۷۴ کارگر در بدترین شرایط مشغول کارند.

«حرف بزنی چندان میترسند که شکست بترسد. این حرف یک پینک به کارگر است. آنان میخوانند شکمان را بکنند، چرا برای اینکه کارگری، برای اینکه یک نفر نسوری خورده ایم، برای اینکه از اتحاد ما میترسند و به خاطر همین میخوانند صدایمان را در گلو خفه کنند.

چند روز پیش یکی از کارگران را، که یکبار به عنوان نماینده علی البیدل کارگران انتخاب شده بود، به جرم دزدی اخراج کردند، ولی حقیقت غیر از این است. این کارگر حق خود ۷۳ و کارگر دیگر این بیمارستان را میخواست و کارفرما با پرورنده سازی و تهمت و افترا تصمیم به اخراجش گرفت. زیرا نمیخواستند افکار دیگری کارگران «مسموم» شود.

کارگران از بیمه اجتماعی استفاده میکنند و اکنون یکی از خواستهایشان بیمه درمانی است کارگران حق دارند و باید بیمه درمانی استفاده کنند. آنها در بیمارستان کار میکنند، جایی که بیش از ۳۰ دکتر رفت و آمد دارند، و آنوقت باز بیمه درمانی میخوانند!

اگر در محیط بیمارستان حین کار آسیبی ببینیم، باز هیچ توجهی به ما نمیشود. اگر همین جا از پله ها بیفتیم و دست و پایمان بشکند، بایستی پول دوا و درمان را خودمان بدهیم و اگر هم خود دوا خانوادمان مریض شویم، در اینجا نماینده آن نمیکنند، باید به دکتر دیگری مراجعه کنیم و اگر هم اینها نماینده شویم، پولش را از حقوقمان کسر میکنند. در اینجا حتی یک قرص هم به ما نمیدهند. چندی قبل زنی اینجا کار میکرد، که در حین آمدن به بیمارستان، زیر ماشین رفت و پایش شکست. دکترها معطل نشدند، نه تنها هیچگونه کمک به این زن نکردند، بلکه همانروز اخراجش کردند.

دستی این کارفرمایان چطور جرات میکنند در مقابل اعتراض کارگری بگویند، «از فردا سر کار نیاید» قانون کار رحمت از کارگر کجاست که ببیند در اینجا کارگران را بعد از چهارده سال کار به همین آسانی اخراج میکنند؟ اعتراض که میکنیم، فحش میدهند، میزنند، توهین میکنند

شورای کارکنان شرکت

پرواقت حقوق عقب افتاده کارگران در زمان اشتصاب، تلاش برای برداشتن مشکلات و موانع جهت راه اندازی دوباره کارخانه و جایگزینی کردن هیئت عامل (مرکز زمانبندی کارکنان، نماینده هیئت مدیره، و نماینده دولت) بجای هیئت مدیره کارخانه، تعدیل حقوق کلان کارمندان ارشد از ۶۰ هزار تومان به ۲۰ هزار تومان، یکسان کردن سرویس رستوران برای همه کارکنان، برداشتن ممنوعیت عضویت باشگاه برای کارگران و تکنیسین ها، یکسان کردن سرویس رفت و آمد برای کارگران و کارمندان، حذف واسطه میانکار رانندگان سرویس رفت و آمد و بستن قرارداد مستقیم با نمایندگان رانندگان، ترتیب دادن جلسات سخنرانی، اخراج بعضی از ساواکی های خبیثین و غیره نام برد.

این اقدامات مثبت شورای قبلی بود. ولی همانطور که گفته شد، این شورا بر حسب ترکیب مجلس خود به مرور پشتیبانی خود را از کارگران کاهش داد و تحت نفوذ مدیریت و هیئت عامل قرار گرفت. بدین جهت بسیاری از خواسته های کارگران معلق باقی ماند.

در مورد اقداماتی که جنبه منفی داشته و خواسته های آنها که طرف شورای قبلی به آن ها ترتیب اثر داده نشده است، میتوان از: برخورد سازشکارانه شورا با مسئله کارگران اخراج شده گروه پروژه، که تا قبل از اعتصابات ۵۷ بکار مشغول بودند و پشتیبانی از کارفرما بجای کارگران (خوشبختانه کارگران بایگیری خود توانستند بسر کار برگردند)، خواست کارگران و بعضی کارمندان مبنی بر انتصابی بودن هیئت عامل با توجه به ملی شدن کارخانه (هنوز یکی از اعضای هیئت عامل از هیئت مدیره سابق است)، تصفیه کامل افراد طاغوتی و احیاناً ساواکی که غالباً در پست های بالا باقی مانده اند و به اندازه مختلف در کار کارخانه کارشکنی میکنند، (بعنوان نمونه گواهی ازام سر خرید مواد اولیه کارخانه (DMF) تعدیل راقمی فوقاً متناسب با لیاقت و مسئولیت افراد، به یکسان نمودن خرج راه برای کلیه کارکنان، مسئله خرید مواد اولیه از تمام منابع ممکن بمنظور جلوگیری از خوابیدن کارخانه، اعلام شویا بطاقت استخدامی افراد خصوصاً کارمندان و منحل کردن بخش محرمانه، انتخاب صحیح افراد در مصالح و لایق برای پستهای مدیریت که مومن به انقلاب اند، محدود کردن دستگاه عریض و طویل دفتر تهران بمنظور صرفه جویی و جلوگیری از حیف و میل بیت المال و غیره نام برد.

کارگران از شورای جدید انتظار دارند که هر چه زودتر به خواسته های فوق ترتیب اثر دهد و اقدامات لازم برای تحقق آن ها بعمل آورد.

وقتی در اواسط دیماه ۵۸ و در اوج گیری مبارزات مردم قهرمان ایران که علیه شاه خائن و سرمایه داران وابسته، کارگران شریف کارخانه پلی اکریل اسفهان با اعتصابات خود، علی رغم تلاش های مذبحخانه مدیریت امریکائی آن وعده های سرسریزه به رژیم فاسد و ساواک، که میخواستند از اعتصاب کارگران جلوگیری کنند، ضربه سنگینی به امریکائیان و افراد وابسته به طاغوت وارد آوردند و آنها را مجبور به فرار از ایران نمودند، بیشتر افراد وابسته به رژیم سابق و طرفدار امریکا، که هنوز هم متأسفانه در دستگاه مدیریت کارخانه ریشه دارند، و گروهی ساده لوح تصور نمی کردند که این کارخانه بتواند بدون کارشناس و مدیر امریکائی برآید.

بعد از پیروزی انقلاب، کارگران و متخصصین صدیق این کارخانه تصمیم گرفتند چرخهای کارخانه را بدون کمک امریکائیان به حرکت در آورند. بدین جهت شورای موقتی ازین خود انتخاب کردند. شورا در احوال از فضای سیاسی که بملت فرار امریکائیان و مخفی بودن سرمایه داران وابسته و ساواکیها ایجاد شده بود، میتوانست حد اکثر استفاده را بکند، ولی بملت ترکیب نامتناسب اعضای شورا که فقط یک نفر آنها کارگر بود (اعضای شورا ۹ نفر بودند) و همچنین چنان گرفتن ملائوتیان، فقط بعضی از خواسته های بحق کارگران را، آتم به اشکالات و کمبودهایی، بر آورده کرد.

کارخانه با بازوان توانای کارگران و متخصصین ایرانی با تلاش های بیگانه روزی، علی رغم همه کمبودها برای افتاد و تولید را آغاز کرد. شورای موقت جای خود را به اعضای شورای جدید، که در اواخر دی ماه ۵۸ انتخاب شدند، داد. شورای جدید از ترکیب بهتری نسبت به شورای قبلی برخوردار است، بدین ترتیب که از ۱۱ نفر اعضای شورا، ۵ نفر کارگر و تکنیسین، ۲ نفر سرپرست کارگر و ۴ نفر سینه دهن هستند.

کارگران میگویند: ما ضمن قدرانی از فعالیت هائیکه در جهت بر آورده شدن خواسته هایمان توسط شورای قبلی انجام گرفته است، از شورای جدید میخوایم که هر چه زودتر به کمبودها و خواسته های ما، چه مطالبات پیشین و چه مسائل کنونی مان، رسیدگی کند. کارگران کارخانه شورای قبلی را با جنبه های مثبت و منفی آن و همچنین خواسته های کنونی خود را چنین بازگو می کنند:

در مورد اقدامات مثبت شورای قبلی میتوان از: صورت برداری از اموال کارخانه بمنظور جلوگیری از حیف و میل و زدزی، تسریع در فروش کالا های انبار شده و نظارت بر آن بمنظور

نابسامانی در کارخانه زرین - ملامین سمنان

کارخانه زرین ملامین سمنان، بدلیل اختلافات شخصی بین «پیروی» کارفرمای کارخانه و «خسروی» پس رئیس کارخانه، دچار نابسامانی شدیدی شده است. این اختلافات کارکنان را در خط اخراج شدن قرار داده است. مدتی پیش خسروی دو تن از کارگران جوان این کارخانه به اسامی «عربی» و «حسن صالحی» را به این بهانه که «پیروی» آنها را استخدام کرده است، اخراج شدند. همچنین خسروی در مورد درآمد که ۴ نفر از کارگران زن را (به بهانه کمبود مواد اولیه) اخراج کند، ولی با مخالفت شدید سرپرست شورا مواجه شد، و نتوانست در کار خود موفق شود. در این کارخانه از کارگران اخراجی، رضایتمندی گرفته شد که: چون کارخانه مواد اولیه ندارد، آنها با رضایت خود از کارخانه بیرون رفته اند. نگهبانان و کارگران متذکرند که بهانه کارفرما در نداشتن مواد اولیه و اختلاف بین «خسروی» و «پیروی» ساختگی است و آنها با این عمل قصد دارند از پرداخت عیدی، سود ویژه و دیگر مزایای خودداری کنند.

کارگران زن که دارای سابقه کار هستند، در خطر اخراج قرار گرفته اند و کارفرما برای آنها نیز بهانه نداشتن مواد اولیه را مطرح کرده است.

به کارگران زن هنوز لباس کار داده نشده است و سرپرست شورا کارگران نیز با تمام کوشش که کرده، نتوانسته است برای تمام کارگران لباس کار تهیه کند.

عدم ای از کارگران برای تهیه سکن، از بانک تقاضای وام میکنند. این کار فصلی مورد سوء استفاده کارفرما قرار میگیرد. کارفرماها بخاطر استفاده از این کوره ها ۱۰۰ تا ۲۰۰ کارگر بیشتر از کارگران ترجمی - که دهنده که دستمزد پراختی بر اساس مقدار تولید باشد، یعنی متناسب با تولید خست خام به کارگران دستمزد پرداخت میشود. کارگران نیز، که بملت فصلی بودن کار مجبورند، محتاج کسوله خود در در این ۶ ماه تهیه کنند، یا کار طاقت فرسا در روز تا ۱۶ ساعت کار میکنند. بخاطر کمی مزد این کارگران خانواده های خود را نیز بکار میگیرند. این کارگران فصلی از مزایای رفاهی چون بیمه شدن، حقوق بازنمستی، سود ویژه و حق اولاد و نظایر آن محروم هستند.

کارگران پیمانی شهرداری آبادان را رسمی کنید

چندی پیش کارگران پیمانی شهرداری آبادان در محل این شهرداری اجتماع کردند و خواستار پرداخت حقوق ماهیانه خود شدند. یکی از کارگران، که ۵۰ ساله بنظر میرسید، می گفت: «من ۸۰ ساله عائله دارم. رسمی نیستم، روزی ۵۰ تومان میگیرم. فقط روزی ۱۵ تومان نان میخرم. شما حساب کنید برنج خوردن در یک کیلوئی مرغ بیزی میخورد، ۱۱ تومان است. از میوه اصلاً حرفی نمیزنم. سبزی سبز ۵۰ کیلوئی ۵۰ ریال. کرایه خانه و لیس و سایر مخارج را از کجا بیاورم؟ قبلاً بیاورل نمی دادند. میگفتیم خارجیها میخوانند، حالا که اینها پول صرفه جویی میشود - حقوق خارجیها، مخارج دربار و شاه و ساواک و اسلحه - این پولها کجا میروند؟ ما که مفت نمیخواهیم، دست کم «حقان را بدهند».

کارگر دیگری می گفت: «از فردای انقلاب به همه جا رفتم. از دادگاه انقلاب، کتبی امام، بنیاد مستضعفین و... ولی هیچکدام بداد ما نرسیدند. همه میگفتند بیدار باشید، ولی هیچکدام نرسیدند. برای شهرداری کار می کنیم، ولی رسمی نیستیم. بیمه و مسکن و حق اولاد و مزایای دیگر هم نداریم».

کارگر دیگری می گفت: «آخر برای ۴ تومان حقوق چندت جاب شدند، ولی کارفرمایان کارخانه، از امضای وثقه تأیید، که حاکی از کارکردن آنان در کارخانه باشد، خودداری کردند.

چندی بعد «پیروی» و معاونش به تهران احضار شدند و دو نفر دیگر (مدیر عامل جدید و معاونش) بجای آنها به سمنان فرستاده شدند و خسروی نیز پست کار - فرمانی کارخانه را عهده دار شد. خسروی هنگام معرفی مدیر عامل جدید و معاونش کارگران را تهدید به اخراج کرد و گفت:

اگر کارگرانی باشند که خبر هائی را که در کارخانه رخ دهد برای روزنامه ها بفرستند و ما از آنها مطلع شویم اخراج خواهند شد.

پس از آمدن مدیر عامل جدید و معاونش، شرایط کار برای کارگران مشکل شده است و کارگران از مقاصب مسئول در - خواست دارند تا به وضع نابسامان آنها و کمبودهای رسیدگی کنند.

قانون کار در کارخانه کرد کوی گرگان اجرا نمی شود

۱- دریافت حقوق عادلانه طبق قانون کار،
۲- بیمه کردن کارگران،
۳- دریافت کلیه حقوق و مزایای عقب افتاده (حق مسکن - حق اولاد - سود و غیره)،
۴- تأمین امکانات بهداشتی و رفاهی برای کارگران،
۵- تشکیل شورای واقعی کارگری،
۶- تأمین سرویس رفت و آمد کارگران،
۷- استفاده از مرخصی طبق قانون کار،
۸- کسب شدن ساعات کار،
۹- بازگشت کلیه کارگران اخراجی به سرکار. ناگفته نماند که این کارگران بناحق و بجزور بوسله کارفرما اخراج شده اند.

کارگران کارخانه کرد کوی، نامساعدی کار میکنند. از یک طرف کار روزانه در این کارخانه ۱۲ ساعت است، بدون دریافت اضافه کاری، از طرف دیگر دستمزد کارگران فوق العاده ناچیز است. مثلاً انباردار این کارخانه، که ۲۴ ساعته کار میکند، روزانه ۲۵۰ ریال مزد میگیرد. کارگران بیمه نیستند و از دیگر امکانات رفاهی و بهداشتی نیز محروم هستند. کارگران در نامه های که به اداره کار گرسان نوشته اند، خواستار رسیدگی به معطلات صنفی خود شده اند.

خواسته های کارگران از این قرار است:

کارگران بازار مزایای قانونی خود را می خواهند!

بدنبال دستور وزارت بهداشتی و پزشکی مبنی بر عدم صدور دفترچه خدمات درمانی برای کارگران، موجی از ناراضی و اعتراض در کارگران بوجود آمده است.

این عدم رضایت ویژه در منطقه بازار تهران ابعاد گسترده ای دارد.

کارگران شاغل در بازار تهران نه تنها از داشتن دفترچه خدمات درمانی محروم اند، بلکه غالب آنها متأسفانه بیمه نیستند. کارفرمایان بهانه های مختلف، از جمله زیاد بودن نرخ بیمه، از ارسال لیست پرداخت حق بیمه سازمان تأمین اجتماعی سر باز می زنند و بدین وسیله حقوق مسلم و قانونی کارگران را نادیده می گیرند.

کارگران بازار در جلسه ای که چندی پیش با مسئولین امور کارگری وزارت کار داشتند، از مشکلات خود و ستمهایی که بر آنها میروند، سخن گفتند و از مسئولین خواستند به قانسون آن برخورداری شوند.

کارگران کارفرمایان بایان دهند. کارگران بازار سرمایه خواستار شورا های صنفی هستند تا ضمن قیمت ها را کنترل کرده

ششمین شماره دنیا بزودی منتشر میشود

وضع اسف بار کارگران کوره پزخانه های خاتون آباد

در خاتون آباد واقع در جاده تهران - سمنان حدود ۵۰ کوره آجرپزی وجود دارد. در هر یک از این کوره ها ۱۰۰ تا ۲۰۰ کارگر کار میکنند. اکثر این کارگران روستاییان فقیری هستند که برای کار به شهر مهاجرت میکنند. کارگران کوره پزخانه ها به چندین گروه (کلساز، قالیساز، قالب کش، دسته کش) با مزدهای مختلف تقسیم می شوند.

در هر کوره پزخانه برای تهیه آجر چندین مرحله طی میشود، که در هر مرحله، هر گروه از کارگران کارمندی انجام میدهد و به تناسب کاری که انجام میدهند، مزد معینی دریافت میکنند.

اکثر این کارگران فصلی کار میکنند. این فصلی ها در هر کوره آجرپزی در هر یک از این کوره ها ۱۰۰ تا ۲۰۰ کارگر کار میکنند. بخاطر کمی مزد این کارگران خانواده های خود را نیز بکار میگیرند. این کارگران فصلی از مزایای رفاهی چون بیمه شدن، حقوق بازنمستی، سود ویژه و حق اولاد و نظایر آن محروم هستند.

طرف و کارگران از طرف دیگر، نیروی کار برای کوره ها را تأمین میکنند، علاوه بر آن، برچگونگی کار در کوره ها نظارت میکنند. مزد کارگران نیز از طریق همین واسطه ها (سرکارگران) پرداخت میشود. به این ترتیب کارگران به خرج خود مزد سرکارگر را میزنند و کارفرماها نیز از سود - پس استفاده کارگران و تقصیر

تأسیسات کارخانه ها، نگاه، نگاه، نگاه، از نخستین وظایف دولت انقلاب است

در مطبوعات کشور

تداوم انقلاب با چهار چوب نظام گذشته

تالیید همکاری «سیاه» ساواک

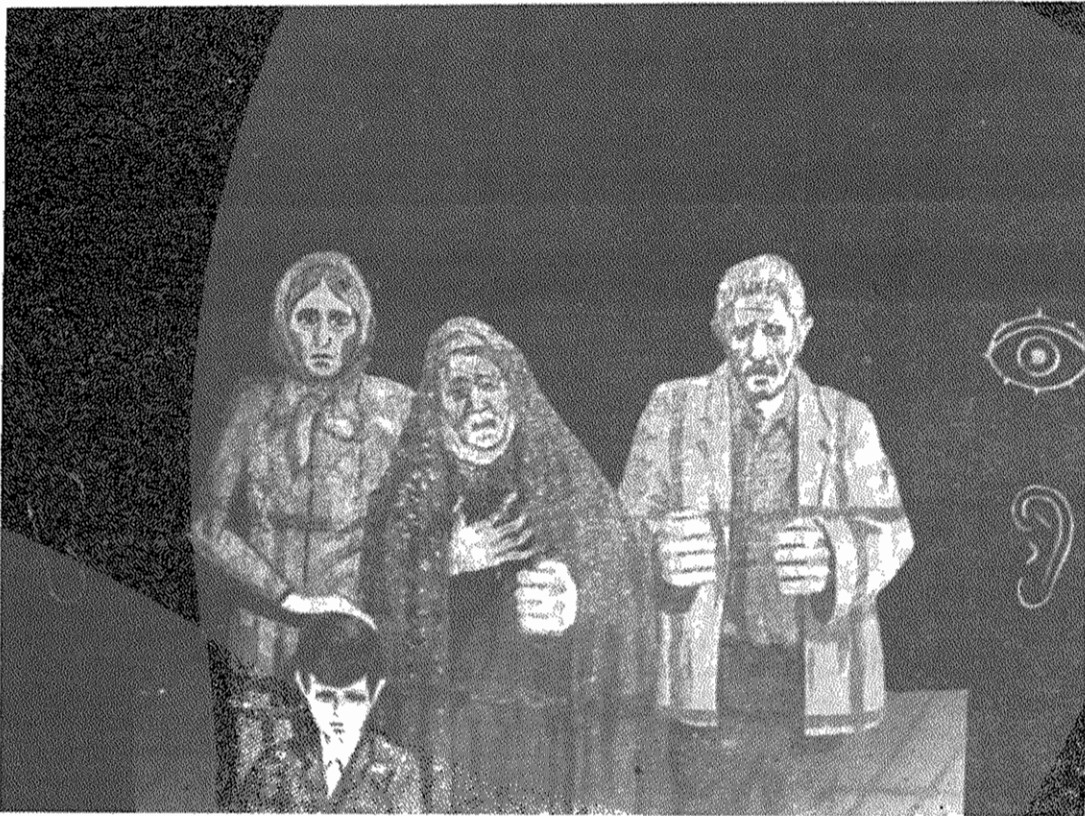
استولین امر در فرادای انقلاب و سبیده دم آزادی که وارث فدائیکاریها و از جان گذشتگیها و قربانیهای مردم ستمدیده ایران بودند و ثمرات انقلابی را که به حق در میان مردم رشد کرده و با ماشین استبداد به مبارزه‌های مزبور قرار داشت، خاطر نشان ساخت که سازمان او دست در دست ساواک در ایران فعالیت داشته، اما این فعالیت علیه اتحاد جماهیر شوروی بوده و در شکنجه‌های شوارک دخالت نداشته است. او تاکید کرد که ساواک مردم ایران را شکنجه می‌کند، است، ولی افزود که نمی‌تواند این شکنجه‌ها تا چند بوده است: (کیهان، ۲۳ اسفند)

گروه حقوق بشر یکی از کانال‌های نفوذ آمریکای در ایران

گاهی تصور می‌شود، سیاست خارجی ازجائی آغاز می‌گردد، که سیاست داخلی پایان یافته باشد. این تصور غلط را که در آن سیاست خارجی و داخلی، چون دو حوزة متمایز از هم اندیشیده می‌شوند، روند انقلاب اسلامی منزلتزلزل ساخت، و در مرحله دوم انقلاب که با اشغال انقلابی لایه جاسوسی آغاز گردید، بنیادهای چنین نگرشی ویران شد و هنگامیکه توده‌های میلیونی فریاد می‌کشیدند بمذاذ شاه نوبت آمریکاست، شناختن از ماهیت دخالت آمریکا در ایران، چون زمان حال نبوده و اگر در آن روزها برای مردم مطرح میشد یکی از کانال‌های نفوذ آمریکا و تسلط مجدد آن بر ایران همین گروه حقوق بشر است، مردم نمی‌توانستند آثار باور کنند، حتی شاید برای بعضی از اعضای گروه حقوق بشر هنوز هم مشکل است، تا بپذیرند که آمریکا سخت به عملکرد آن‌ها دل بسته باشد. ولی اکنون فاش می‌گردد که سر جاسوس آمریکا، در ایران یعنی سولیوان، نفوذ از طریق این نهاد را نظریترین وجهه سیاست آمریکا در ایران می‌شمارد. (جمهوری اسلامی، ۲۲ اسفند)

دیداری از نمایشگاه نقاشی پرویز حبیب پور در تالار نقش:

از روزهای رنج تا انقلاب خلق...



اولین ملاقات: یکی از آثار پرویز حبیب پور - کار سال ۵۰

زندگی و آثار پرویز حبیب پور گواهی بر این واقعیت است که تنها يك هنرمند مردمی توان آن را دارد که به «واقع» گرایان» پیوندد

پرویز حبیب پور، کارهای رنگ و روغنی خود را بعنوان «از زندان قصر تا قیام» در تالار نقش به نمایش گذاشته است. این نمایشگاه برخی از آثار او را، از سال ۵۰ تا روزهای پیروزی انقلاب دربر می‌گیرد و اقیانوس درگذران واقیعات را در گذران دور آن را مطرح میکند از آن مایه می‌گیرد و چونش را به محک می‌نشانند.

آماده به شلیک تانک‌ها و توپ‌ها و مسلسل‌ها، که چون اژدهایی بر گنج شوم و ولطمه شده و زربفت پوشان و «مروارید بران» پاسداری میکنند، به محک کشیده شده‌اند. آنها، به‌ایک دربرابر «متمصم» های روزگار و عمل‌شان می‌ایستند شکنجه میشوند و به شهادت میرسند، از «خون خویش روی سراب می‌کنند» تا نکویند و زویشان «از بیم زرد شده».

سراب، که در سال ۵۷ نقاشی شده، از لحاظ مضمون دست در تقابل با یکبارگی قرار دارد. مذهب در دنیای نقش مرفقی مذهب آفریده شده...

حبیب پور در این اثر، به چنین اهم‌ممنوی بر انگیزاننده، در طول تاریخ ما - بویژه - نقش مثبت و سازنده خود را بارها به اثبات رسانده، بی‌اعتناست و یکسر آن‌ها بی‌اعتبار می‌سازد. در حالیکه در با یکبارگی، از شخصیتی الگو می‌گیرد و به تجلیل شخصیتی می‌پردازد که تحت لوای مذهب با این پوشش، یکی از عظیم‌ترین جنبشهای اجتماعی پس از تسلط عسربا بدت ۲۰ سال رهبری کرد. روشن است که نقش موثر مذهب در باخیزنی طبقه محکوم، در برابر طبقه حاکم انکارناپذیر است. تاریخ ایران گواه صادقی بر این مدعاست.

بنظر می‌رسد که حبیب پور در پرداخت سراب بیشتر یکسویه نگر بوده است و دیدهای بنام «مذهب» را همه چسانه مورد - برسی قرار نداده است.

بهر حال پرویز حبیب پور از آن دست نقاشانی است که با احساس مسئولیت و متعهدانه به هنر و نقش آن در اجتماع برخورد کرده و می‌کنند. زندگی و کارهای او همچنین گواهی بر این واقعیت است که تنها يك هنرمند مردمی می‌تواند، در هر صحنه هنر به جی‌که «واقع گرایانه» بپیوندد.

خندان کن ها، که در سال ۵۵ آفریده شده بهره‌کشی بی‌امان از کارگران مزدبگیر پسته را، با تمامی ابعاد دردناکش، بسادگی انتقادی، زیر علامت سؤال قرار می‌دهد.

و در جستجو، چند بومی که مشغول زیر و رو کردن زباله‌ها، برای یافتن «چیزی» هستند، زیر نفت کش عظیم الجثه‌ای نمایانده می‌شوند... آبی نفوذ ناپذیر بدنه کشتی، در تضاد با بنفش لباس جستجوگر بومی، تأثیری مضاعف دارد. بر خورد حبیب پور، در این سری کارها، مسئله تضاد کمتر ریشه‌ای است. بنظر می‌رسد او بیشتر از پایکاهی و انسانی گرایانه، سخن می‌گوید تا تطبیقاتی، به عنوان مثال، کارگرانی که حبیب پور به عنوان قیرونی تحت ستم غارتگر بهره‌کشی معرفی می‌کند، کارگرانی ساده‌اندو تا پرولتر شدن راهی بس دوازده پیش دارند.

بهر حال حبیب پور، با انتخاب درست‌مشکل‌هنری دوران واقع‌گرایانه انتقادی که خاص‌مراحل انتقالی است، هشجاری و تمهید خود را نسبت به واقیعات ثابت میکند.

رودرو، الهاکبر، صبح ۲۲ بهمن در کوچها و با یکبارگی از سری کارهای بعد از انقلاب حبیب پور است.

با یکبارگی، بزرگترین - از نظر ابعاد - اثر حبیب پور - در آذر ۵۷ نقاشی شده - با یک، این بزرگ‌مرد انقلابی، از دور دست تاریخ، از سلاله بدار و یختگان، سوختگان، به سلب کشیده‌شدگان در رنگی سرخ پیش می‌آید. در مشتت سرچ همیشة افراشته آزادیخواهی است. در این تابلو با یکبارگی انقلاب ما نیز همچنان سرخ - کارگر، روستایی، روحانی زن، دانشجو... - به استواری با یک تاریخ دربرابر لوله‌های

خبر اعدام، اثری که در آذر ۵۰ نقاشی شده، در عین حال جوش تاریخ بر بوم است. در این اثر، حبیب پور، در پی طواصیر و جزئیات و اضافات وقایع تاریخی نمی‌گردد.

همچنانکه این حوادث خونین، هولناکی خود را چون شره‌ای قاطع، پیش‌روی تاریخ می‌گذارد، حبیب پور تأثیر آن را در قالب شخصیت یک فرد، یا افرادی چند متبلور می‌سازد. واکش هر یک از این شخصیتها عکس‌العمل يك دوره معین تاریخی است. بهت‌این و شکستی آن، این چهره متشکر و آن سیمای نگران، در جمعی انگشت شمار، جمع شده زیر يك يك سقف که زندان است، در تمیم خود، واکش توده مردم، يك ملت ستمدیده است، که همه بر ستون محکم دست بر زمین استوار شده مردی که از پشت درمکز تابلو نشسته، تکیه دارند. او در بوری کسی است که خبر دردناک اعدام را با تأثر از روی روزنامه‌ای می‌خواند.

سازندگان، خندان کن‌ها، در خلیج، فتنی... از سری کارهای حبیب پور در آن ماهیت غارتگرانه بهره‌کشی و فقر را به قلم موی نقد می‌کشد. او با جانبداری از این سازنده، از آن خندان کن و آن بومی دیگر... روابط و مناسبات حاکم در این سیستم را محکوم می‌کند و وجوه تضاد موجود در این سیستم را مطرح می‌سازد.

سازندگان که در اسفند ۵۴ نقاشی شده، چند کارگر ساختمانی را نشسته بر پای ساختمانی سر - بفلک کشیده، نشان می‌دهد. خطوط اصلی چهره‌ها بوسیله نورسختی مشخص شده است.

عظمت ساختمان، در برابر فقر و بی‌توشی سازندگان، در جودندان جلوه دارد.

می‌شود. احساس نیرومند این شخصیت تکنیک و رنگ آمیزی خاصی را طلب می‌کند. فضای یکترواخت‌آبی، با پرشهای مدور سرخ و فضاهای منظم تقسیم بندی شده، رسانای شومی و درد آلودی اضطراب و... حادثه نیست هم - چنانکه، اینهمه با آن لحظه از زندگی جوان دستگیر شده، که فاجعه‌اش در شرف آغاز است، هم خوانی نمی‌کند، سیمای مادرتوان الهای این مفهوم فاجعه‌آمیز را ندارد.

خطوط بی‌گفتگو و شیارگونه که در نهایت از راه پرپیچ و خمی که با دشواری کوبیده شده، خبر می‌دهد، سادگی و قدرت طبیعی این شخصیت را با زنی نمایانده، حالت مامورین، به هیچ روی گویای ددمنشی و قساوت آنسان نیست. مامورین قیبه شب فنی‌الواقع «اتساقهای متدنیه هستند که با ادب تمام و کمال از جوان مبارز برای ادای پاره‌ای توضیحات دعوت بعمل می‌آورند». به این ترتیب قامت‌رسانی جوان دستگیر شده و رنگ سرخ چهره‌اش بی‌یکسری، بی جلوه باقی می‌ماند، هر چند به نشانه پیروزی اخلاقی مبارز جوان بگرفته باشد.

اولین ملاقات، کار سال ۵۰، در فضای یشی تاریکی، مبارزه طلبی پدر، تسلیم‌مادر، انتظار هس و بهت پس‌کوچک زندانی غایب را نمایانگر است. در چشمهای متواضع مادر و نگران هس، رگه‌هایی از بی‌باوری موج می‌خورد، بنظر می‌رسد که همه‌تاهست از سر نوشت مهم و مرموز پس‌خود بی‌اطلاعت و اکنون نیز تاحشورش را نبینند و لمس نکنند، پاور - نتوانند کرد. پس زمینه تابلو از یشی تند به سیاه رسیده‌ای رنگ گرفته و خالی از هر موتیفی است، تنها در حضور سبکین این چهار تن، بارشده‌ای عاطفی اثر تمام می‌شود، که کمتر گویاست.

سه خط برجسته در دستهای - های آتار پیش از انقلاب - بقول نقاش «قیام» - حبیب پور قابل بی‌گیری است.

درون مایه‌هایی که از شرایط اختناق آلود آن دوران خبر می‌دهد.

دست‌های کلام‌زوری و استعمار و فقر را با خود دارد، - سری کاه‌های و مناظر کوری می‌دهد.

حبیب پور برای تجسم بخشیدن به حکومت ترور و اختناق دوران سیاه پهلوی از «من‌درآی تصویر» باری گرفته که به طور عمد و بی‌توجهی در تابلوهای نیمه‌شب، اولین ملاقات، خبر اعدام، ملاقات لفظی و خدا - حافظی بازتاب دارد. امید و رویش نیز، با پوشش نادین، از همین زمینه سخن می‌گویند.

نیمه‌شب، که در بهمن ۵۴ نقاشی شده، نقطه آغاز این «من - روایت تصویری» است. در یک جسمه، سر خانواده را حین خواندن جزوه‌های «معرضه» دستگیر میکنند. اما با عاطفی اثر، نه بر مبارزه دستگیر شده، بل، بردوش مادر است، بی‌زنی تکیه و مبهوت‌کس الیسه‌های اشک در چشماتش موج می‌خورد. این قطرات شفاف آبی - سفید، اما، بلافاصله تماشاگر را مطمئن می‌سازد که مرکز نیرو نخواهند ریخت.

نیمه‌شب، سر فصل حکایت‌های بزرگ مبارزان در دوران دیکتاتوری است. اتفاقی که بی‌چون و چرا برای اکثر انقلابیون رخ داده واضع‌ارباب - آلودترین لحظاتی، آن اندازه آشناست که فضای تنگ و مهم نیمه‌شب بی‌گانه.

همانطور که اشاره شد، «تمامیت» این تابلو در وجود مادر نجسور و تکیه جوان خلاصه



(آزادگان - ۱۲ اسفند ۱۳۵۸)

محافل سازشکار سعی در حفظ نام امام خمینی و محو خط وی را دارند

جنبش مسلمانان مبارز در رابطه با ماموریت و ماهیت کمیسیون تحقیق در مورد جنایات شاه مخلوع اعلام کرد ملاقات این کمیسیون با جاسوسان آمریکایی از قبل مورد توافق بوده و جزئی از طرح بزرگ سازش می‌باشد.

دربیش دیگری از این اعلامیه آمده است: شورای انقلاب باید مسئولیت انتشار تمام صورت جلسات مذاکرات با والد هیم و نمایندگان آمریکا و همچنین مذاکرات شورای انقلاب را در جلسه‌هایی که سر نوشت جاسوسان مطرح شده است به عهده گیرد. باید تمام توده‌های بی‌باخته ایران از توطئه‌های پشتر برده و مذاکرات سازش گم به گم با امپریالیسم آمریکا آگاه شوند. ملت قهرمان و مبارز ایران مصمم‌اند که نه فقط نام خمینی، که خط حرکت و انگیزه‌های امیل وی را حفظ کرده و ادامه دهند، در حالیکه محافل سازشکار سعی در حفظ نام و محو کردن خط وی را دارند. ما بخوبی میدانیم که جریانات سازشکار با وجود ضرباتی که در ماههای اخیر متحمل شدند، بدلیل نفوذ و ریشه‌های عمیقی که در نهادهای جامعه دارند، به تجدید قوا پرداخته می‌روند در پی تثبیت و توسعه قدرت خویشانند. ولی با آگاهی که مردم ما اکنون با مبارزهای خط امام و خصلت سازش‌ناپذیر وی دارند، بطور قطع به مبارزه خود با سازشکاران مرتجع، سرمایه‌داران وابسته و همه نیروهای وابسته به امپریالیسم و با همه فرست‌طلبان ادامه خواهند داد و تا کسب آزادی و استقلال کامل و استقرار جامعه بر طبقه توحیدی از پای نخواهند نشست.

برای شهیدان حزب و جنبش

«مردم» در نظر دارد عکسهای تمام مبارزانی را که در دوران سلطنت ننگین و متفور خاندان پهلوی در راه آرمانهای ملی و میهنی و انسانی خود شهادت رسیده‌اند، جمع‌آوری کند. از همین دوستان و آزادی‌خواهان تقاضا می‌شود که عکسهای از این مبارزان شهید دارند، به دفتر «مردم» مراجعه کنند. **باسپاس - مردم**

به کسانی که همیشه در خط مبارزه و انقلاب بوده‌اند تهنیت می‌زنند چرا، چرا! که البته معلوم است چرا، باید این چنین از افتخای حقایق بوخت بیفتند، زیرا که اگر دست آمریکا بکلی از همه چیز ما قطع گردد و ملت زجر کشیده ایران را بحال خود واگذارد، طبعاً این آقایان باید بی‌موازی سیرده شوند و اینجاست که انگشت روی تصویر خط امام می‌گذرانند که خط امام باید صداقت، شرافت، قاطعیت و... داشته باشد و در آخر هم نتیجه می‌گیرد که این دانشجویان بی‌رو خدا امام و این فرزندان يك انقلاب دارای این خصوصیات نیستند و تنها این آقایانی که یکمرتبه بعد از انقلاب وارد گرد شده قاطعیت، شرافت، صداقت دارد. زهی بیشترس (شاید بعضی قاطعیت از دیدایشان شارلاتانی و معنی صداقت هم فسطح‌بازی و شرافت هم حمایت از یک مشت افرادی است که بعد از اینکه امام فرمودند کمیسیون باید نظر خود را مبنی بر سر جنایات شاه و دولت آمریکایی کثیف اعلام نماید، یکمرتبه دستور اربابان خرد ایران را ترک میکنند و رهسپار دیار خود میشوند این است معنی صداقت و شرافت و قاطعیت از نظر ایشان !! (آزادگان، ۲۶ اسفند)

تشکل کارگران در انجمن‌های صنفی (سندیگایی) ضرورت انقلاب ایران است

نقابها و چهره‌های مزدوران

در هفته‌نامه عصر جدید چاپ اتحاد شوروی، مقاله‌ای تحت این عنوان، درباره رویدادهای افغانستان انتشار یافت. در این مقاله آمده است:

انقلاب در افغانستان، راه تحولی را که از دیرزمانی در پهن جامعه نطفه می‌یست، گشود. این انقلاب ضربه مرکب‌باری بر منابع اقتصادی اقلیت ممتاز و سستی وارد آورد. و طبیعی است که با مقاومت ارتجاع داخلی و سپس مداخله مستقیم محافل امپریالیستی، که اینگونه تحولات اجتماعی را پیمانچه‌دوخته کمونیستی و مختری برای تغییر تناسب نیروها در عرصه جهانی می‌بینند، روپرو شد.

در نخستین ماه‌های پس از انقلاب آوریل، مالکن و بخشی از سران مرتجعین بعضی از قبایل و روحانی‌نمایان و مبارزان انحصارهای خارجی در انتظار این بودند که رژیم جدید در مقابله عقب‌ماندگی و چپ‌لرزی و خرافاتی که از دوران گذشته به ارث رسیده، از پای درآید. اما هنگامیکه اصلاحات ارضی مقرر شد - و این امر برای کشورهای چون افغانستان، که قریب ۸۰ درصد سکنه ۱۶ میلیونی آن روستایی‌اند، محور روند انقلابی است - وضع یکلی تغییر کرد.

در نتیجه این اصلاحات، ۴۰ هزار مالک، که ۷۰ درصد مجموع اراضی قابل کشت را صاحب بودند، از امتیازات خود محروم شدند و توده دهقانان بی‌بوهی که روی اراضی اجاره‌ای زحمت می‌کشیدند، به گرانترین هدیه عالم، یعنی زمین که با چنان سخاوت تمام با اندوه و رنج آنرا از عرق جبین و خون دل خود سیراب کرده بودند، رسیدند. درست از همین هنگام بود که تیرهای تلگراف فرو افتادند، پلها ویران شدند، محصول آتش زده میشد و احشام نابود میگردد. درست در همین موقع بود که سفیر نخستین گلوله‌ها بسوی سینه فعالین حزب دموکراتیک خلق افغانستان، بسوی سینه متخصصان کشاورزی، پزشکان، مهندسان و آموزگاران، یعنی بسوی سینه کسانی که نور دانش و آگاهی را به روستا می‌بردند و دریچه زندگی تازه را بر روی مردم ساده افغانستان می‌گشودند، بلند شد.

این عناصر کیستند که با آینده تعلقات سیاسی آنها طیف وسیعی را دربر میگیرد: از طرفداران رژیم سلطنتی گرفته تا مائوئیستهای درواخته. اینک به‌سوی بعضی از این چهره‌های منقور، که «زینت بخش» مطبوعات آمریکا و غربند، توجه کنیم.

سرورستی یکی از یازده گروه مزدورانی که با هم نیز صمیمیت دارند، شخصی است بنام سید احمد فیلائی. او مدعی نقش پدر ضد انقلاب افغانستان است. روزنامه «نیویورک تایمز»، چاپ آمریکا، درباره وی می‌نویسد:

«شجره‌نامه این مرد پنج‌ساله، که او را «پیر» یعنی مقصد می‌نامند، گویا به حضرت محمد میرسد! مدلل این روزنامه اضافه می‌کند که همه مردم در کابل، فیلائی را، که پادشاهی توانسته برای خود لقب «رهبر مذهبی» را دست و پا کند، بعنوان صاحب‌طعام فروشگاه بزرگ اتومبیل «پرو» می‌شناسند. فیلائی، هنگامی که فروشگاه بزرگش مصادره شد و سپس اراضی وسیعی در نزدیکی جلال‌آباد، بین روستاییان تقسیم گردید، به اتفاق همسرش، که نوه پادشاه سابق افغانستان است، به پیشاور در پاکستان گریخت. از آنجاست که این «رهبر مذهبی» مسلمانان را به «جاده» برای برقراری رژیم سلطنتی متکی به غرب، دعوت میکند.

یکی دیگر از این رهبران، گلبودین حکمت‌یار، ۳۵ ساله و رئیس گروه «حزب اسلامی» است. حتی رژیم محافظه

کار محمد داودخان هم این گروه را «چپ» میخواند. «حزب اسلامی» یار نزدیک «آخوان المسلمین» است، که یک سازمان مرجع و ترویجی است و در جهان اسلام بطور وسیعی شعبات خود را گسترش داده است. در افغانستان این سازمان به «پادگان امرین» مشهور است. شهرت او (حکمت‌یار) که خود را «ملی‌گرا» قلمداد می‌کند، از سال ۱۹۷۵ آغاز میشود که با کمک سرویس‌های جاسوسی پاکستان، شورشی تجزیه طلبانه‌ای بر علیه دولت وقت در ناحیه «پنجیری» (نزدیک مرز پاکستان) برپا انداخت. در ضمن بطوریکه روزنامه «کابل نیوتایمز» نوشت، سازمان‌های آمریکا، حکمت‌یار را بر سایر رهبران دستجات مزدور ترجیح میدهد، زیرا حکمت‌یار از یک خانواده کارگری پر-خاسته و روی این امر حساب میکند که جامعه افغانی، او را از نمایندگان اشرافیت کهن این کشور، متمایز میکند.

ثابت‌اله مجددی یکی دیگر از این «رهبران» است، که در پرتو حمایت دایی خود، حضرت شوربازار، رهبر مشهور مذهبی این کشور و پیش‌نما سابق مسجد کهنک زندکی میکند، یعنی با درصدی از سهم امام - ضیاء خان نصری - ۳۳ ساله - دلال فروش اجناس، نه تنها در آمریکا تحصیل کرده، بلکه تبعه این کشور هم هست. او خود را «نخست وزیر موقت جمهوری آزاد اسلامی افغانستان» اعلام داشته، که گویا در یکی از استنباطی «آزاد شده» کشور، تشکیل شده است. او از مدت‌ها پیش به خدمت «سپاه» درآمد و وظیفه مأمور مخفی گروههای ضد انقلاب را انجام میدهد.

و سرانجام مار خوش خط و خال دیگری بنام بشیر ذاکری، ۴۷ ساله، که ساکن نیویورک بوده، او در راس گروه مهاجر، نقش مهم حلقه ارتباط بین «سپاه» و مزدوران پیشاوری آن ایفا میکند.

همه سران این گروه بندی‌های مختلف، تضادهای شدیدی با هم دارند و هرکس به‌سبب خود دارای خودخواهی‌ها و برتری‌جویی‌های ملی و قومی و نقطه نظرهای سیاسی خاص خویش است. فقط یک موضوع آنها را با هم متحد می‌کند: نفرت سینه‌به‌سینه به رژیم دموکراتیک خلقی و سوعاستفاده‌ی پیش‌مانه از اسلام.

مولوی عبدالعزیز صادق، صدراعزیز روحانیون افغانستان، در مصاحبه‌اش با خبرنگار روزنامه «تایمز»، چاپ اسپانیا چهره واقعی این به اصطلاح مدافعان اسلام را رسوا می‌سازد. مولوی عبدالعزیز صادق میگوید:

«این مسلمانان مختلف رژیم مسلمانان انگلیسی هستند (در افغانستان بخشی از اوئیگاری فتوایی - مذهبی را، که عاملین امپریالیسم بریتانیا بوده و همواره کوشیده‌اند که افغانستان را به مستعمره انگلیسی تبدیل سازند، معمولاً چنین می‌نامند) و امروز با کمک و پشتیبانی دولت جاسوسی امپریالیسم آمریکا و ارتجاع پاکستان، به دفاع از اسلام و مخالفت با رژیم دموکراتیک خلق افغانستان بر-خاسته‌اند.»

این «مسلمانان انگلیسی» از کجا برای خود هوادار دست و پا میکنند؟ اگر به نوشته‌های بعضی از ارگانهای مطبوعاتی غرب باور کنیم، در پاکستان تجاوز از ۲۰ اردوگاه و قریب پنجاه ناحیه وجود دارد. که ۱۵ هزار تروپست و راجن را در آنها تعلیم میدهند. بطوری که خود این شورشیان اعتراف دارند، مجموع آنها، گویا بالغ بر ۲۰ هزار نفر است.

به گواهی خبرنگار روزنامه آمریکایی «کریستن ساینس» نیویورک، شخصی به نام «ملکه» تا قبل از انقلاب فتوادل بود و هزاران «اکر» باغ میوه و زمین مزدور

داشت. پس از انقلاب، دولت انقلابی افغانستان با اجرای اصلاحات ارضی، املاک او را بین دهقانان بزمین تقسیم کرد و برای اوقظ ۱۰ «اکر» باقی گذارد. پس از اصلاحات ارضی، «ملکه» به همراهی عده‌ای از افراد قبیله‌اش به خاک پاکستان فرار کردند.

تیلیفات امپریالیستی که گراشهای مجعول و دودغ دربار «فرار اهالی افغانستان» پخش میکنند، در مورد این واقیعت که از ۱۶ میلیون نفر سکنه کشور، قریب ۳ میلیون نفر کوچ‌نشین هستند و هر ساله بطور فصلی در مناطق مسرزی افغانستان و پاکستان تغییر مکان می‌دهند، سکوت اختیار میکند. این طوایف کوچ‌نشین زمستانها به مراتع واقع در خاک پاکستان کوچ میکنند و تابستانها به افغانستان باز میگردند. اما مقامات پاکستان این بار به آنها اجازه ندادند که بازگردند، به این امید که این افراد را نیز جزء «فراریهای» قلمداد کنند. مثلا اخیرا گروه بزرگی از افغانها، مرکب از ۵۰ هزار خانوار، که در اردوگاهی واقع در صومعه پیشاور در پاکستان نگاهداری میشوند، تلاش کردند به جمهوری دموکراتیک افغانستان بازگردند. ولی مقامات پاکستان با توسل به زور، آنها را به اردوگاه راندند و افراد مسلح را بعنوان کلبان دورآوردند اردوگاه مستقر کردند. این افراد که در میان یاس و ناامیدی دست و پا می‌زنند، قربانیان تیرنگهای فتوادلها و مأموران دواش جاسوسی آمریکا و چین و پاکستان هستند.

پلافاصله پس از انقلاب آوریل، در واشنگتن رمیضی از پایتخت‌های کشور - های غربی، امکانات بسا قسوه شورشیان افغانستان مورد توجه قرار گرفت. درست است که در آن موقع «سپاه» دیگر مرکز جاسوسی امپریالیستی برای خفه کردن انقلاب ضد امپریالیستی ایران، هتروقدت فعالیت بودند، ولی از بهار سال ۱۹۷۹، آقا و - کریستوف، معاون وزرات امور خارجه آمریکا، به پاکستان رفت و فکری ایجاد «دولت‌نهمی» افغانستان را در خاک پاکستان مطرح کرد. امپریالیسم آمریکا مکرر مواضع از کف داده خود در ایران را در افغانستان جبران کند.

در کمری کم‌شورش حرارت، سرورکله ضیاء نصری در واشنگتن پیدا شد. او به امر امون تحویل اسلحه آمریکا مذاکراتی انجام داد. بدین ترتیب به «مجددی» رسید که در همان سال به واشنگتن رفت. یکماه بعد از این دیدارها بوده که نخستین کشتی‌های حامل اسلحه و مهمات از انگلستان در بندر کراچی پهلو گرفتند.

این محمولات بعداً به پیشاور انتقال یافت. اواسط تابستان همان سال، کارکنان ستاد منطقه‌ای سپاه، از تهران وارد پاکستان شدند و ویرسئل کسولگری آمریکا در پیشاور و سفارت این کشور در اسلام‌آباد، با ورود کارمندان جدید تکمیل شد و تعداد کارکنان سازمان مبارزه با مواد مخدر و سندوق آمریکایی «بنهاد اسپاه» فزونی گرفت.

لویی دویری، که برای جاسوسی به کابل رفته بود، پس از چند ماه وارد پاکستان شد و کارها متعین گردانید. استخدام مزدور تهیه برنامه عملیات نظامی علیه افغانستان را عهده دار گردید. در فعالیت‌های تبلیغاتی برای استخدام آدمکشان حرفه‌ای و تشکل آنها، که با اعتبارات آمریکایی و برای اعزام به خاک افغانستان انجام میگردد، مجله مخصوص مزدوران بنام «سپاه‌پژوهی» نقش موثری داد.

تمام این واقیعات از جانب مجله «نیویوریک»، بعنوان مداخله پنهان آمریکا در افغانستان، توصیف شده است. ولی آیا این مداخله، پنهان است؟ آخر در نتیجه مساعی جاسوسان مخفی واشنگتن بود که تا اکتبر سال گذشته، توسط شورشیان حملات خونینی علیه سکنه قریب نیمی از ۲۸ استان کشور صورت گرفت. در اواخر سال نواصیر سال گذشته (آذر) در مونیخ یکی از ملاقات‌های مهم

سری انجام شد. اگر چه این گردمانی بسان گردمانی‌های دیگر با حمایت و حفاظت سازمان «سپاه» انجام گرفت، لیکن در دوران ماهیج سری پنهان نمی‌ماند، رهبران ضد انقلاب، که در این دیدار گرد هم آمده بودند، پیرامون عملیات آتی به توافق رسیدند.

از آن زمان به بعد «سپاه» معتقد شده بود که همین رژیم را بسوی راهی که بسود آمریکا، سوق خواهد داد، یعنی راهی که پرزیدنت سادات تمقیب میکند، بطوریکه در یکی از اسناد کشف شده داخل نشان میشود، برنامه هائی در کار بود که بر طبق آن همین برای ریاست جمهوری دولت فدرال غرب در افغانستان حکومت یار برای نخست‌وزیری این دولت در نظر گرفته شده بودند.

واشنگتن وعده داد که کودتای آتی همین و حکمت‌یار، در صورت ضرورت مورد حمایت نبروهای مسلح آمریکای خواهد بود. اما دولت تازه افغانستان، که در از اواخر ماه‌های سپتامبر (دی) حاکمیت را بدست گرفت، از اتحاد شوروی، مطابق عهدنامه دوستی بین دو کشور تقاضای کمک و اجتناب از محدودی از نیروهای مسلح خود را به کمک افغانستان بفرستد، با اینکار، تمام برنامه‌های امپریالیستی نقش بر آب شد و این توطئه خنثی گردید.

ضد انقلاب و حامیان آن مجبور شدند تا کتیک خود را عوض کنند. پاشتاب به اصطلاح «اتحاد اسلامی برای راهائی افغانستان» را سرهم بندی کردند. با یافتاری تمدادی از رژیم‌های ارتجاعی منطقه، به «اتحاد اسلامی» اجازه دادند که بعنوان ناظر در «کنفرانس اسلامی» پاکستان (اسلام‌آباد) شرکت کند.

ز. برزیسکی وارد پاکستان شد و از جمله از اردوگاه مزدوران در مسادا، واقع در ۱۲ مایلی مرز افغانستان بازدید کرد و رسماً اعلام نمود که آمریکا از مبارزه آنشان حمایت میکند. در ضمن آمریکا کوشش داد که مداخله خود را در افغانستان، بوسیله رژیم‌های محافظه کار «جهان اسلام» پرده پوشی کند به همین جهت تصادفی نیست که وزیر دفاع مصر اعلام میکند که در کشور او امر اکزی برای تعلیم و تربیت «انقلابیون افغانی» ایجاد میشود. ناظران خارجی پیش‌پیش می‌کنند که پل‌هوائی به منظور ارسال اسلحه آمریکا برای شورشیان، در مصر ایجاد میشود. موافقت‌نامه‌های پنهان و آشکار بین عربستان سعودی و عمان با دولت پاکستان، پس امون نوسازی بنادر صید ماهی «کوداد» و دیوانی، در پاکستان و نیز قراردادهائی برای توسعه فرودگاه‌های موجود در پاکستان بسته شده است. همین بنادر و فرودگاه‌ها باید به پایگاه نبروهای ککی به ضد انقلاب در افغانستان تبدیل شوند.

پس با مقیاس روز افزونی در این نقشه‌های امپریالیستی شرکت میجوید. از چین، از طریق جاده «قره‌قروم»، اسلحه و مهمات ارسال می‌گردد. در خاک چین نیز اردوگاه‌هایی از قبیل آنچه که در پاکستان وجود دارد، با تمام ظرفیت مشغول تعلیم مزدور است.

بدینسان، امپریالیسم و ارتجاع بین‌المللی به تشدید و خامت اوضاع در منطقه ادامه میدهند و بگونه‌ای خشن در مورد داخلی افغانستان مداخله میکنند. روزنامه با نفوذ «واشنگتن پست» در این باره می‌نویسد:

«کار پیچاسی رسیده که بسزودی کارتی رهبر مسلمانان افغانستان» را هم معرفی کند.»

روزنامه فوق خاطر نشان می‌سازد که تصور نمیرود که مردم افغانستان قریب این توطئه را بخورند. روزنامه «واشنگتن پست» صلاح کار را در این می‌داند که، «هافالانسه میبوهت پرزیدنت کارتی از مداخله در امور افغانستان دست می‌کشد.»

بهری از این، صلاح دیدی وجود ندارد، به ویژه که باید در نظر داشت که خلق افغانستان از داشتن دوستان مطمئنی برخوردار است.

سند توطئه محافل امپریالیستی علیه انقلاب ایران

من گاهگاهی این نظر شما را مبنی بر راه حل نظامی برای بحران ایران با در نظر گرفتن سوسختی همیشگی و بسی سابقه رهبر ایران... به شنوندگان رادیو اروپای آزاد القاء می‌کنم

ترجمه فارسی سندی را که در ذیل مطالعه میکنید گوشه‌ای از هزاران توطئه‌های است که شب و روز ماشین‌های محافل امپریالیستی و سوسیوستی در حال طرح و اجرای آن هستند. سند ذیل دخالت‌های مستقیم محافل امپریالیستی را در اغتشاشات داخلی ایران بطور آشکار نشان میدهد. این سند نامه‌ایست که توسط رالف واتر رئیس رادیوی اروپای آزاد که توسط سیا تاسیس شده، و بر علیه انقلاب ایران برنامه پخش می‌کند، به برزیسکی مشاور امنیتی کارتی نوشته شده و توسط یک آلمانی طرفدار انقلاب ایران در اختیار ایرانیان قرار داده شده است.

متن سندی از زبان انگلیسی ترجمه شده: زیگ (برزیسکی) عزیز: از نامه مفصل شما ممنونم. در این نامه شما نسبت به نمایش جاری ایران و کاریکه رادیوی اروپای آزاد می‌تواند در این برهه از زمان انجام دهد، نگرانی عمیق و سیاستمدارانه‌ای نشان داده‌اید و در مورد اشکالات ناشی از اوچگیری تشجیات روابط ایران و آمریکا و حضور رو به ضعف آمریکا در منطقه هشدار داده‌اید. همانطور که قبلاً گفتم چندین برنامه سیاسی رادیوی در مورد ایران آماده شده بود که بخاطر دلایل تکنیکی و دستور شخصی ساریوس ولی حذف گردید.

شما خوب میدانید که من با مواضع جیمی کارتر و ساریوس ولی موافق نیستم، بلکه معتقد به یک راه میانه می‌باشم و اگر به خاطر بی‌اوردن دربی از نامه‌های نوشته که کاملاً از نظر شما حمایت می‌کنم و برنامه راهنمای سیاسی رادیوی اروپای آزاد که با جارت در آن به نظریات کارتر حمله شده است، بیاتگر این واقیعت است.

در شرایط خاصی کنونی ثابت خواهد شد که تنها راه مقابله با سیل فراگیر انقلاب اسلامی ایران روش سرسختانه شما خواهد بود.

در ملاقاتی که در پن یا سنجگویی وزیر امور خارجه آمریکا داشتیم، اطلاعات و راهنمای‌های بسیار رضایت‌بخش و اقناع‌کننده‌ای از آخرین جلسه کمیسیون مشترک ناتو بدست آوردیم تأیید شما نیز بوده است.

من گاهگاهی این نظر شما را مبنی بر راه حل نظامی برای بحران ایران با در نظر گرفتن سوسختی همیشگی و بسی سابقه رهبر انقلاب اسلامی ایران - خنثی - و روحانیون قم که هر روز مردم را به جنگ‌های صلیبی (مذهبی) علیه آمریکا فرامی‌خوانند بصورت یک نتیجه منطقی و اجتناب‌ناپذیر به شنوندگان رادیو اروپای آزاد القاء می‌کنم.

در مذاکرات این پیشنهاد من این بود که از به اصطلاح مسلمانان ناراضی هوادار حزب خلق مسلمان استفاده نموده و دشمنی‌ها را دامن زد. ناآرامیهای اخیر صحت پیشنهاد مرا تأیید کرد. تبیح این دشمنیها، منافی برای حرکت ما دارد. بپرحال، آیا فکر نمی‌کنید که بتوانیم فرستاده رادیو آمریکا در یونان را برای پخش برخی برنامه‌های بزبان فارسی، بکار گیریم؟ بجاست یادآوری کنم که بعقیده من، وقت آن رسیده است که در نظریات سیاستمدارانمان ساریوس ولی و هارولد براون، تجدید نظر کنیم. این فکر می‌کند که نه طبیعی و نه انسانی است که اقدامات فعال سیاسی و حتی عملی برای کنار گذاشتن شورایی از رهبران که الهام‌بخش به اصطلاح انقلاب مسلمانان است اتخاذ شود. اینک زمانی است که باید به اینگونه روشها پایان داد.

فکر می‌کنم که یشرهای آینده در روابط ایران و آمریکا، مشاوره‌های بیشتری در فعالیت‌های رادیو اروپای آزاد را ضروری می‌گرداند. بپرحال، ضروری است که اقدامات امنیتی جلی برای کارکنان این رادیو بوسیله مقامات دولت فدرال (آلمان) اتخاذ گردد. می‌خواهم یکبار دیگر از همکاری شخصی شما، برای افزایش نقش و پرستیژ رادیو اروپای آزاد تشکر کنم. می‌توانم شما را مطمئن سازم که رادیو اروپای آزاد سهمی در جلب افکار عمومی جهان به نفع هدیه‌های ما داشته باشد.

ارادتمند شما: رالف واتر
کیهان، ۲۱ اسفند ۱۳۵۸

نام نویسی در حزب توده ایران

کارگران و زحمتکشان هوادار حزب توده ایران که مایلند در حزب ثبت نام کنند، برای دریافت کارت عضویت نام نویسی در حزب توده ایران را ندارند، می‌توانند روزهای جمعه از ساعت ۱۱ تا ۱۴ صبح و از ۱۴ تا ۱۵ بعد از ظهر به دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده مراجعه کنند.

توجه!

جلسات دپوش و پاسخ، ساعت ۵ تا ۷ بعد از ظهر در نا اطلاع ثانوی، بجای روزهای دپوش خانه کمیته مرکزی حزب توده چهارشنبه، روزهای پنجشنبه از ایران تشکیل میشود.

دست ساه‌اکه ها را منتشر کنید!

باتصویب شورای انقلاب، راه برای اصلاحات ارضی و بنیادی گشوده شد. دهقانان با انتخاب شوراهای ده در همه جا و تشکل در اتحادیه هابین راه میروند

آقای قطب زاده بر روی کدام خط حرکت می کند؟

کشور، بلکه برای طاقوتیان فراری هم میخواهد. او میگوید: «امروز هزاران نفر در خارج از کشور مژه تلخ ییگانه بودن در محیط خارج را حس میکنند، که شاید من بتوانم که تلخی آتزا با تمام وجودم حس کنم و آزادی آنها از زندانی «نهی بلده» آرزو کنم».

بمید است که آقای قطب زاده نداند که آنها که در دوران انقلاب «نهی بلده» را انتخاب کرده اند، چه کسانی هستند. صرف نظر از کسانی که بعمل نامعقول بخارج رفته اند، همه میدانند که اکثریت اینان يك پشت چانی و دزد و خائن به کشور و مردند که از ترس انقلاب خلق، وطن خود را در چمدانها جای دادند و به خارج گریختند تا زیر حمایت اربابان امپریالیست خود علیه انقلاب ما توطئه کنند. شایسته نیست کسی که خود را نماینده این مردم پارتیه میداند، دل بر آن جماعت بسوزاند. باور نکردنی است که کسی به برکت یامروری و اینار يك خلق محروم، بر کرسی وزارت خارجه انقلاب تکیه زده، برای طاقوتیان طلب عفو کند.

آقای قطب زاده! مردی که ۳۷ سال ترور محمد رضا پهلوی نفسا نرا برید، بر سرشان سیل وحشت و آندوه بارید، والا ترین ارزشهایشان را لگدمال يك باند دزد، جاسوس، جانی و خانی در لباس هیئت حاکمه کرد، عزیزترین فرزندانان در کوچه و خیابان و زندان و شکنجه گاه و میدان تیر جان باختند، گرگ خونخوار امپریالیسم بر پهنه کشورشان تاخت آورد، درید و خورد، خواهان اجرای عدالت درباره اسیر کنندگان و غارتگران خود هستند، ولی امروز شما بر آن سفلیگانی که ابزار اعمال این جنایات و غارتها بودند، دل میسوزانید و برایشان آرزوی آزادی از زندان «نهی بلده» می کنید؟

اما مردم اجازه نخواهند داد. تا این توده دلیر بیکارچو بر سخته است، این آرزوها تحقق نخواهد یافت. مردم کارآیی بیشتر دادگها را طلب میکنند. مردم از کمیته ها قلمیت بیشتر می خواهند. مردم از بنیاد مستضعین و جهاد سازندگی خواهان اقدامات گسترده تر بسود محرومان جامعه اند. مردم عفو عمومی را برای اسیر کنندگان و غارتگران خود رد میکنند و کسانی که زوال نهادهای انقلابی را آرزو دارند، در خط امام، در خط مردم نیستند.

«مردم آزاری» این دادگها تکیه میکنند. تا آنجا که مربوط به کار دادگهای انقلاب است، مردم هم از کار این دادگها گلایه دارند، ولی نه در آن سستی که آقای قطب زاده گله مند است. مردم میسرسند:

چرا کار این دادگها به سستی و تسامح کشیده است؟ چرا کسانی که بعلت جرائم خود و بر طبق فرمان عفو امام باید به اشد مجازات برسند، به حبسهای کوتاه مدت محکوم میشوند؟ چرا برخی از مجریان اصلی رژیم پیشین بی سروصدا آزاد شده اند و برخی بازداشت هم نشده اند؟

اگر در کار دادگها عیب و نقصانی هست، در این مقطع است و نه در سستی که آقای قطب زاده مطرح می کند.

غسنا معلوم نیست این «مردمان اسیر»، که مورد مظلّم واقع شده اند و «معتقد به انقلاب اسلامی» هم هستند، کیستند؟ بی تردید امروزه شمار فرصت طلبانی که برای نجات جان و مال خود روی به «اسلام» آورده و انقلاب اسلامی را هم به ظاهر پذیرفته اند، کم نیستند. اما اینکه این کسان «مردمان اسیر» اند و بر آنها ظلم رفته است، جای تردید بسیار است.

و اما در واقع، این «مردمان اسیر» جز همان سرمایه داران واپسته، زمینداران بزرگ، غارتگران بیت المال، وابستگان نزدیک رژیم پیشین نیستند، که اتفاقا «مظلّم» چندان هم بر آنان نرفته است، بلکه عده قلیلی از آنها به کیفر سالها دزدی و غارتگری و جنایت و خیانت خود زندانی و اموالشان احقانا مسابره شده است

و بقیه به برکت وجود طرز فکری نظیر طرز فکر آقای قطب زاده، یا بدون مانع بخارج فرار کرده اند و یا راست راست در خیابانها میگردند و کشتان هم نمی گرد و اگر عفو عمومی میخواهند برای آنست که «وجودشرفشان» را کوچکترین دغدغه خاطر می نیازند. آقای قطب زاده! این «صدها هزار نفر در داخل مملکت، که هر روز و هر شب پر خروش میروند»، لزناش از قیامت اعمالشان است، از بیم آنست که مبدا فرشته عدالت، ولو با تاخیر، روزی گریبانشان را بگیرد و شما در مقام وزیر امور خارجه به کمک آنها آمده اید و برایشان طلب «آسایش» میکنید؟

آقای قطب زاده، عفو عمومی را نه فقط برای طاقوتیان داخل

روزنامه با مداد در شماره ۲۳ اسفند، مصاحبه خبرنگار خود با آقای قطب زاده را انتشار داده است. در این مصاحبه از مسائل متنوعی نظیر کار کمیسیون تحقیق، دادگهای انقلاب، دو مرحله ای بودن انتخابات، تعطیلات نوروزی و غیره سخن رفته است که در اینجا بحث مقاله ما فقط درباره اظهار نظر آقای قطب زاده درباره کار دادگهای انقلاب و آرزوی ایشان برای عفو عمومی است که بقول معروف: تا مرد سخن ننگفته باشد عیب و هنرش گفته باشد آقای قطب زاده در پاسخ خبرنگار روزنامه با مداد که می پرسد: نظر شما درباره دادگهای انقلاب و نوع کارشان چیست، میگوید:

«من راجع به دادگهای انقلاب در سراسر کشور، کمیته ها در سراسر کشور، وضع بنیاد مستضعین در سراسر کشور، جهاد سازندگی، حرف و نقل و درد دل بسیار دارم».

حرف و نقل و درد دل آقای قطب زاده باید قطعا درباره تیر بارانها، ماددها، محکومیتها باشد، که بالاخره ایشان هم به صدا درآمدند و پس از اشارهای گذرا به «خدمات ارزنده» این ارگانها میگویند:

«ولی در عین حال بر عدالتیهای یشماری در این مملکت پس از پیروزی انقلاب شده... و متاسفانه ابعاد مردم آزاری آنها به حرکت انقلابی آنها میچرخد».

آقای قطب زاده آرزوی خود را به پای «مصلحت کشور و ملت» می نویسد و می افزاید:

«بنابراین مصلحت کشور و ملت ایجاب می کند، عفو عمومی داده شود که برای حفظ مردمان اسیر و مورد ظلم واقع شده، که معتقد به انقلاب اسلامی هم هستند و برای آنکه پیش از این مردمدر مجبوع مورد ظلم قرار نگیرند، از آنچه احتمالا عده ای بدون مکافات خواهند ماند، در گذریم».

بیانات آقای قطب زاده، خاطره آقای مهندس بازرگان را تداعی میکند. در آغاز پیروزی انقلاب هنگامیکه هویداها و نصیریها و رحیمیها در دادگهای انقلاب برابر جوخه های اعدام قرار گرفتند، آقای مهندس بازرگان، دادگها، این نهادهای کیفی خلق را، «آبروریزی» خواند و اکنون آقای قطب زاده بر ابعاد

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران ...

بقیه از صفحه ۱
عمال آنها و مقدس نماها شد. آنها دشمنان انقلاب، دشمنان ایران، دشمنان اسلام، راستین، دشمنان تمام دهقانان زحمتکش هستند. ضد انقلاب متصدات تارزیلانه از محیطی که بدنبال این تمل و تاخیر بوجود خواهد آمد، استفاده کند، نباید چنین اجازه ای را داد.

امام خمینی رهبر سیاسی و مذهبی انقلاب ایران با راهوارها روی این مسئله تکیه کرده اند که انقلاب ایران، انقلاب مستضعین علیه مستکبرین است و تاریخچه بزرگ مالکی کننده نشود، دعوات ماریو آسایش، رونق و شکوفایی را نخواهد دید. بزرگ مالکی س منشاء ظلم و ستم، غصب و زور گوئی، فساد و استعمار است. بزرگ مالکی پایگاه امپریالیسم و تکیه گاه دسایس ضد انقلاب است. بزرگ مالکی مانع رشد تولید داخلی و ایجاد اقتصاد سالم و مستقل است.

دهقانان بی زمین و کم زمین!

باید جدأ و قاطعانه از قانون اصلاحات ارضی مصوبه شورای انقلاب دفاع کرد و اجرای آنرا خواستار شد. باید جلوی تشیبات و دسایس آشکار و نهان مالکان بزرگ و مخالفان قانون را، بهر شکل و بهیسانه ای که بروز کند، گرفت. اربابان و سرمایه داران ارضی، که در «شورای کشاورزی» معلوم الحال متشکل شده اند، در تهران جمع شده و قانون تصویب شده را «غیر قانونی و غیر اسلامی» خوانده اند و در آنکس تشکیل کنگره ای هستند تا زمینها را در دست خود نگاهدارند. صدها نامه و طوماری که از جانب شما می رسد، همه حاکی از بیداری تحسین آفرین شما و آگاهی شما بر این وظیفه است که نباید خاموش نشست و باید برای گرفتن حق مبارزه کرد. خوشبختا، دماهای پند از انقلاب، با حضور و مشارکت خویش در مسحنه نبرد بین حامیان منافع بزرگ مالکان، نظیر ایزدیها و مدافعان منافع توده زحمتکش روستایی، نظیر استاد رضا اسفندی، موفق شدید نظریه صحیح و انقلابی را پیش ببرید و مطرح اصلاحات ارضی را به کرسی بنشانید.

اکنون نیز وظیفه مهم بسیار حساس متوجه شماست. باید با تمام قوا از آن مقامات دولتی و نهادهای انقلابی که خوابتار اجرای قانون اصلاحات ارضی هستند، حمایت کنید و نگذارید آن مقامات دیگری، که با مالکان بزرگ پیوند دارند، با در فکرم منافع حقه میلیونها دهقان نیستند، چهره انقلاب مارا سخ و خسته دار کنند. باید کمک و راهنمایی روحانیون مردمی را، که طرفدار حق و حقیقت هستند، جلب کنید تا جلوی روحانی نمایانی را، که سست مداریه ها و پهلویها را ادامه میدهند، بگیرید. شما خود باید برای گرفتن حق خویش و دفاع از قانون مصوبه شورای انقلاب اقدام کنید. شما باید نقشها و ویرش خرابکارانه مالکان بزرگ و وابستگان به آنها را عقیم گذارید. شما باید همبستگی و همکاری نهادهای انقلابی، نظیر جهاد سازندگی و سپاه پاسداران، محل را جلب کنید و با همکاری و همفکری با آنها، حرف حق خود را بکرسی بنشانید.

دهقانان بی زمین و کم زمین!

حق به جانب شماست. قانون تصویب شده است. انقلاب با شما و طرفدار شماست. شما باید بسود حق و انقلاب بیا جری قانون کمک کنید و اجرای

در يك مصاحبه مطبوعاتی اعلام شد:

کمک های اتحاد شوروی به سیل زدگان خوزستان

استالسکی، معاون ریاست کمیته اجرائی اتحادیه های انجمن های صلیب سرخ و هلال احمر، و دکتر سیراک رئیس بیمارستان شوروی در تهران، در مورد مسائل مهمی از قبیل کمکهای اتحاد جماهیر شوروی به سیل زدگان خوزستان و تاریخچه بیمارستان صلیب سرخ شوروی در تهران، اطلاعاتی در يك مصاحبه مطبوعاتی در اختیار خبرنگاران گذاشتند. در آغاز دکتر سیراک در مورد فعالیت صلیب سرخ شوروی در تهران گفت: «این بیمارستان از ۴۰ سال قبل آغاز به فعالیت کرده و سی و دو سال است که تحت رهبری هیئت اجرائیه صلیب سرخ شوروی کار می کند. منظور از تأسیس آن، دادن کمکهای انسان دوستانه به جمعیت براساس فعالیتهای خیریه و دوستانه است» وی در مورد پایه گذاری این استالسکی میس در مورد کمک های اخیر صلیب سرخ به سیل زدگان خوزستان گفت: «در روز ۱۴ اسفند هواپیمای باری اتحاد شوروی که حامل کمکهای جنسی، از قبیل پتو، چادر، دارو، مواد غذایی بود وارد فرودگاه امیرآباد شد و این کالاها را به شیر و خورشید سرخ ایران تحویل داده او افزود: «به دعوت شیر و خورشید سرخ ایران دیداری از مناطق سیل زده انجام دادیم و مشاهده کردیم که از طرف دولت رسیدگی زیادی به این مردم مصیبت دیده میشود» استالسکی در قسمتی از سخنانش افزود: «در صحنه بین المللی، صلیب سرخ اتحاد شوروی بر ضد بروز جنگ، تبعیض نژادی و مسائل دیگری فعالیت دارد» وی در مورد پایه گذاری این

نمایشگاه ضد امپریالیستی در شیراز



نمایشگاه عکسی از طرف سازمان ایالتی حزب توده ایران در فارس در محل میدان انقلاب (فلکه ستاد سابق) شهر شیراز برپا گردید که مورد استقبال وسیع مردم شهر واقع شد. این نمایشگاه که «سیری از انقلاب از آغاز تا پیروزی» نام داشت یک هفته به برپا بود و در آن خیزش مردم انقلابی مهمن ما دهمین ماه ۱۳۵۷، همراه با افشاء جنایات امپریالیسم آمریکا به تماشای عموم گذاشته شده بود.

طرح های ضد امپریالیستی



نمایشگاهی از طرحهای ضد امپریالیستی از طرف سازمان ایالتی حزب توده در فارس، در خیابان کریم خان زند، کنار دیوار ساختمان ساواک منحل، نزدیک میدان انقلاب (فلکه ستاد سابق) در شیراز بر گزار شد. در کنار این نمایشگاه، بساط فروش چای و کیک ضد امپریالیستی هم برپا بود، که مردم شهر شیراز هم از نمایشگاه وهم از چای ضد امپریالیستی استقبال کم نظیری کردند.

واژه نامه سیاسی - اجتماعی امیر نیک آیین

رفقا
(رومان ادیبی)
تالیف ای. متر
ترجمه شهید
خسرو دهخدا

از انتشارات حزب توده ایران

منتشر شد

مسائل معاصر آسیا و آفریقا

تألیف دانشمند بزرگ
ر. اولیانفسکی

هنوز مشی چریکی جدا از توده

(مروزی در دیدگاههای سازمان
چریکهای فدائیی خلق و گروه
راه کارگر)

حیدر مهرگان

نامه مردم بزبان کردی

امروز بعلل فنی متأسفانه
منتشر نمیشود

نامه مردم مورخ ۱۳۵۸

اراضی مورخ ۱۳۵۸ اسفند ۱۳۵۸ است. شما میلیونها دهقان، با این وسیله، به نیروی عظیمی بدل خواهید شد که بقایای فئودالها و خوانین را درهم خواهد شکست و توطئه آنها را علیه انقلاب و علیه قانون اصلاحات ارضی نقش بر آب خواهد کرد.

کمیته های دهقانان بی زمین و کم زمین را تشکیل دهید و متحداً اجرای طاع و فوری قانون اصلاحات ارضی را طلب کنید.

کمیته مرکزی
حزب توده ایران
۲۵ اسفند ۱۳۵۸

خواست حقه خود، تصمیم تردید ناپذیر خود را بد دریافت ارضی کشاورزی و حل مسئله زمین بیان کنید و آنرا بکرسی بنشانید.

از طریق کمیته های دهقانان بی زمین و کم زمین محکم ترین پیوند دوستی و همکاری را با جهاد سازندگی و پاسداران محلو روحانیون مردمی که از راه راستین انقلاب حمایت میکنند و سایر نیروهای انقلابی و مترقی برقرار کنید.

از طریق کمیته های دهقانان بی زمین و کم زمین همه دستگاههای دولتی و مقامات مرکزی و استانی و فرمانداری و بخش مراجع کنید و خواست حقه خود را بیان و از حق مسلم خود دفاع کنید.

از طریق این کمیته ها از طریق انقلابی استاد رضا اسفندی و همه تداپیری که بسود شما انجام میشود، حمایت کنید.

کمیته های دهقانان بی زمین و کم زمین وسیله سازمانی شما برای اجرای قانون اصلاحات

وسيلة عمل شما تشکیل شماست. دهقانان بی زمین و کم زمین، به تنهایی و جدا جدا نمیتوانید کاری از پیش ببرید. حال آنکه میلیونها نفرند و اگر متحد شوید، نیروی عظیمی خواهید بود که دشمنان انقلاب و قانون را بپای خود خواهید نشاند.

کمیته های خود، کمیته های دهقانان بی زمین و کم زمین را در همه روستاها و بخشها بوجود آورید.

بوسیله این کمیته ها از انقلاب حمایت کنید و رهنمودهای امام بخش امام خمینی را بکار بندید از قانون اصلاحات ارضی مصوبه شورای انقلاب و از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که حق برای ادامه ستم و استعمار بزرگ مالکان غاصب و غارتگر نیست، دفاع کنید.

از طریق کمیته های دهقانان بی زمین و کم زمین نمایندگان خود را به شورای ده فرستید. از طریق کمیته های دهقانان بی زمین و کم زمین

برای مقابله با تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا تمام خلق با یداز نظر نظامی محبوس شود

چرا وزارت ارشاد ملی به گروهکهای مشکوک مائوئیستی کمک می کند؟

آگهی های رسمی کشور که باید در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران و یا در روزنامه های کثیرالانتشار چاپ شود، به دستور وزارت ارشاد ملی در روزنامه «عدالت» ارگان گروهک مائوئیستی «جمعیت عدالت» درج می شود!

این موضوع به جهات گوناگون نامفهوم، مبهم و حتی مشکوک است. و افکار وزارت ارشاد ملی بر مبنای چه ضوابطی روزنامه «عدالت» را برای درج آگهی های رسمی کشور انتخاب کرده است؟ آیا این روزنامه کثیرالانتشار است؟ آیا خود گروهک های مائوئیستی، این تر بچه های پولک آمیز مائوئیستی در میان مردم ایران پایگاهی دارند که رنگین نامه های جوراچور آنان داشته باشد؟ آیا روزنامه گروهک مائوئیستی میتواند نقش روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران را بر عهده بگیرد؟ آیا این روزنامه از طرف مسئولین امر، روزنامه ای در جهت انقلاب تشکیلی داده شده که بدینوسیله با آن کمک مادی رسانیده میشود؟ و آیا...

در دوران طاغوت رسم بود که بر روزنامه های وابسته، که در در خدمت رژیم بودند، به نفع گوناگون کمک های مادی می شد تا این روزنامه ها بتوانند با پول بیت المال مدح رژیم را بگویند. در حقیقت رژیم پهلوی مزدور رشوه می داد تا به خیال خود از طریق این رنگین نامه ها مردم بقبولانده که همه چیز به خوبی و خوشی می گذرد.

وزارت ارشاد ملی که طبعاً نباید اسپرینجین روایتی باشد و یاریدانها محتاج بر اساس چه میداری به این گروهکهای ضد انقلابی مائوئیستی کمک میکند؟ به نقل جود در نمی آید که وزارت ارشاد ملی جمهوری اسلامی ایران به این گروهکها و رنگین نامه های آنان احتیاج داشته باشد پس در این وزارت کدام عناصر هستند که در راه حفظ گروهکهای ضد انقلابی کام بر می دارند؟ آیا بر کار این افراد نظارتی به عمل نمی آید؟ آیا هنوز هم پوره رژیم طاغوت است که پول ملت را صرف اجرای نقشهای منرضانه و مشکوک کند و کسی هم نباشد که بگوید، چرا؟

روی سخن ما با مسئولین وزارت ارشاد ملی است. به اعتقاد ما شما در برابر هر ریالی که از پول ملت خرج می کنید، در برابر ملت مسئولید و باید پاسخگو باشید. باید به این پرسش، پاسخ جدی داده شود که: بچه دلیل و بر اساس کدام ملاک به روزنامه «عدالت» آگهی رسمی داده شده است؟

آبادی نشد، برویم کوهسار!

در شماره دیروز در باره یک دروغ و کاملاً معمولی، که خبرگزاری یونایتد پرس به نقل از خبرنگار خود، البته از بهارهای پاریس و بروکسل، درباره افغانستان مخابره کرده بود، برایتان نوشتیم. همانطور که در آن خبر جعلی خواندید، خبرنگار یونایتد پرس ۷ میلیون افغانی را در ۲۳ آبادی افغانستان توسط نیروهای شوروی محاصره کرده بود! آنجا که این خبرنگار در صورت صحت بسیار مهم بود. باید این خبر تعقیب و نتایج آن به اطلاع مردم جهان رسانده میشد. اما از آنجا که این خبرنگار از دستگاه دروغ پراکنی امپریالیسم بود و تعقیب آن بیشتر دست امپریالیستها را رومیکرد، خبرنگاری یونایتد پرس که از آن کهنه قابهای عالم جعل خبر است و موردا به موقع اژمانت میکشد، همانطور که پیش بینی میشد، بفاصله ۲۳ ساعت محاصره نیمه از جمعیت مسلمان افغانستان را فراموش کرد! خبرنگاری کهنه کار، محاصره ۷ میلیون نفر را فراموش کرد، اما از آنجا که افغانستان را نمیشود فراموش کرد و «در سالت» امپریالیسم خسونخوار جهانی «دفاع از مردم مسلمان افغانستان است» خبرنگار یونایتد پرس از پشت میز یکی از بهارهای اروپای غربی «مبارزان مسلمان» را فرستاد تا کنترل منطقه کوهسار را بدست بگیرند و سر بازان شوروی را بکشند!

به گزارش یونایتد پرس، «مبارزان مسلمان افغانستان منطقه کوهسار در شمال غربی این کشور را بدست گرفتند. ۶۰۰ سرباز افغانی با سلاحهایشان در این منطقه به مبارزان پیوستند و بگفته یک سخنگوی مبارزان دپیشاور، این سربازان در تصرف منطقه کوهسار که در استان هرات قرار دارد، به مبارزان کمک کردند. مبارزان مسلمان همچنین گفتند ۲۰ سرباز دیگر افغانی نیز در اسلام قلعه واقع در استان هرات به آنان پیوستند. حزب جماعت اسلامی نیز گزارش داد یکی از رهبران این حزب در نبرد با شوروی در استان کنارکشته شده است. سخنگوی این حزب گفت مبارزان شهر اسمار در استان کنار با دیگر آنها را تصرف کرده و صد چینی باز شوروی را نیز کشته اند. این سخنگو افزود در نبرد در استان کنار بر روی هم دوهزار مبارز شرکت دارند!

در این گزارش، که متأسفانه با هم به نقل از یک خبرنگار امپریالیستی، روزنامه از اخبار صدا و سیما جمهوری اسلامی

کاخ بیدار بزم کنیم خانم حزب که چشم آبه و

رفقای حزبی، هواداران، دوستان حزب و هموطنان!
ما میخواهیم همراه شما و به کمک شما جشن چهلین سالگرد تأسیس حزب توده ایران را در خانه حزب برگزار کنیم. برای خریدن و یا ساختن خانه حزب به کمک مالی شما نیازمندیم. با کمک خود در این جنبش همبستگی و خلقی شرکت کنید. کمک مالی خود را به نام رضاشاد کوی، شماره پانکی ۸۶۸، بانک تهران، شعبه ایران شهر شمالی بپردازید.

توجه: (۱) پرداخت پول، با ذکر مشخصات فوق، به حساب شعبه های بانک تهران ممکن است. (۲) از کمک کنندگان خواهشمندیم فتوکپی فیش بانکی را به آدرس دبیرخانه کمیته مرکزی: تهران، خیابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸ ارسال دارند.

آخرین روش کمک مالی به حزب توده ایران
یکی از اعضاء حزب توده ایران برای کمک مالی به حزب خود، تعداد زیادی قلعه گل تهیه کرد و آنها را بفروش رسانید. این جدیدترین روش کمک به حزب توده ایران مورد استقبال تعداد زیادی از هواداران حزب قرار گرفت.

ایران پخش شد، خبرنگار یونایتد پرس دو منطقه را در شمال غربی و شرق پاکستان «آزاد» کرده است! مطابق یک فرمول حساب شده، گروهی از سربازان افغانی را تسلیم کرده و وعده ای از سربازان شوروی را کشته است. در این خبر، که منبع آن «مبارزان مسلمان افغانستان» اعلام شده، ۲۰ سرباز دیگر افغانی نیز به «مبارزان» پیوسته اند! در واقع خبرگزاری امپریالیستی یونایتد پرس، علاوه بر اینکه

سیر صعودی همصدائی با خبرگزاری های امپریالیستی

صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران در جهت استفاده از خبرگزاری های امپریالیستی و صهیونیستی در روز ۲۳ اسفند ماه سیری صعودی داشت.

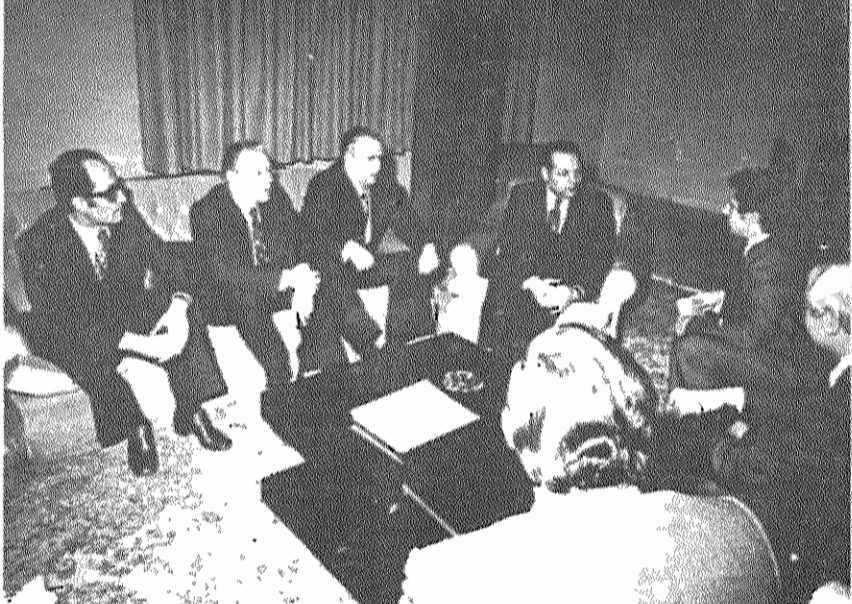
مسئولین صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، که ظاهراً فرانسها «مهد آزادی» می شناسند در این روز ۸ خبر از خبرگزاری فرانسه نقل کردند. البته یونایتد پرس، آسوشیتد پرس و رویترز نیز از هم «پرس» اروپائی خود عقب نماندند و از آن ها نیز ۷ خبر نقل شد. ۸ خبر نیز تحت عنوان «خبرگزاری ها» گزارش می دهند... قرائت شد که بناسابقه باید از همان «پرس» های معلوم الحال باشد.

این سیر صعودی در داد ارگان های تبلیغاتی امپریالیستی و صهیونیستی افغان خطرناک است. در خط امام نیست، با انقلاب نمی خواند.

نام خبرگزاری	ساعت ۸	ساعت ۱۴	ساعت ۲۰
فرانسه	۱	۶	۱
خبرگزاری ها	۱	۱	۶
رویترز	۱	۱	۱
یونایتد پرس	۱	۱	۱
آسوشیتد پرس	۱	۱	۱

تاکنون حتی عکس یک سرباز تسلیم شده، و یا سخنان او را منتشر نکردیم. بدلیل اینکه البته اینطور چیزی وجود خارجی ندارد. به اندازه اینکه از محاصره ۷ میلیون افغانی در آبدی خبری ندیده، به «کوهسار» رفته تا چند منطقه را «آزاد» کند! نکاتی را که در این خبر شرمندیم، بیاد داشته باشید، تا در آینه با هم اخبار افغانستان را دنبال کنیم.

اطلاعیه رسمی شرکت ملی نفت ایران در مورد ملاقات هیئت نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی و وزیر نفت ایران



اطلاعیه رسمی ذیل، در روز بیست و یکم اسفند ماه جاری در تهران در دست ماریسید و بنظر میرسد که چندی از مودعان گذشته باشد ما بخاطر اهمیت مطلب عیناً به درج آن اقدام می کنیم.

هیئت نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی بریاست آقای اوسیف مامون و وزارت بازرگانی خارجی شوروی و معاونت آقای دژوف مامون وزارت صنایع گاز شوروی که برای مذاکرات مربوط به قیمت گاز و نحوه صدور آن به شوروی به تهران آمده اند در وزارت نفت حضور یافته و اولین جلسه مذاکرات را با حضور وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران آقای اعتماد زمیران شرکت ملی گاز ایران آغاز نمودند. در این

نمایشگاه ضد امپریالیستی در کاشان



در اوائل اسفندماه نمایشگاه عکسی از مبارزات ضد امپریالیستی حلقه و نیز سالروز انقلاب در کاشان برپا گردید که با استقبال فراوان مردم روبرو شد.

شورای وزیران آفریقا در اجلاس خود در آدیس آبابا خواستار اتحاد نیروهای ترغیبخواه زیمبابوه شد

کشورهای ترغیبخواه آفریقایی اخطار کردند که اگر علیه زیمبابوه مستقل تجاوزی صورت گیرد، به خلق این کشور در دفع تجاوز کمک خواهند کرد. از سوی دیگر در سال سوری اعلام شد که استقلال زیمبابوه رسماً در نیمه دوم آوریل اعلام میشود. در این مورد موگابه اعلام کرده است که لئو تندیچی قوانین تبعیض نژادی و سرسامان دادن به وضع زحمتکشان و اقتصاد کشور در درجه اول اهمیت قرار دارد. موگابه تأکید کرد که عدم تمهید مثبت و عدم الحاق به اتحادیه های نظامی و مبارزه علیه آپارتاید سیاست کشور است و زیمبابو به روابط حسن همجواری با همسایگان برقرار میکند. موگابه تأکید کرد که دستمزد زحمتکشان متعادل خواهد شد و کارگران در کنترل تولیدات شرکت خواهند کرد.

مصر سرعت به یک پایگاه عمده امپریالیسم آمریکا در منطقه تبدیل میشود

به گزارش روزنامه نیویورک تایمز، آمریکا محرمانه چند فروند هواپیمای آواکس (رادار پرنده) در مصر مستقر کرده است. دستگاہی این هواپیمای برای کنترل عملیات احتمالی ناوای آمریکا مستقر در نزدیکی سواحل ایران مناسب است. از سوی دیگر گفته میشود که عده ای از نظامیان آمریکایی نیز وارد مصر شده اند. ماه پیش خبر رسیده بود که نظامیان آمریکایی و مصری در یک مانور مشترک شرکت کرده اند. از سوی دیگر روزنامه کویتی «القبس» خبر داده که هنر از هشتصد تنگنادر دریایی آمریکا که راهی خاور میانه شده اند، در پایگاه مصریه در عمان مستقر میشوند.

حقوقدانان فلسطینی: اتحاد شوروی برای دفع تجاوز امپریالیستی به افغانستان کمک کرده است

هیئت از حقوقدانان خارجی اخیراً از افغانستان دیدن کرد. ابراهیم الشاعر، حقوقدان فلسطینی، که در این هیئت عضویت داشت، گفت که در جریان دیدار از افغانستان دریافته است که اخبار رسانه های گروهی امپریالیستی درباره این کشور سراسر دروغ و مسموم است. محمد الشاعر گفت که نیروهای افغانی حفظ نظم داخلی را به عهده دارند و روابط افغانستان و شوروی بسیار دوستانه است و شوروی برای دفع تجاوز امپریالیستی به افغانستان کمک کرده است. یک حقوقدان فنلاندی نیز گفت که اوضاع افغانستان تحولات بسیار مثبتی را نشان میدهد.

مقاومت مردم مصر در برابر خیانت سادات به خلقهای عرب، اوج میگردد

خبرگزاری لیبی گزارش میدهد که عده زیادی از مردم قاهره در مقابل سفارت اسرائیل در این شهر تظاهرات گسترده ای برپا کردند. تظاهر کنندگان به سفارت حمله نمودند و تلاش کردند پرچم اسرائیل را به آتش بکشند. صداهای مأمور پلیس و سرباز برای متفرق کردن تظاهر کنندگان وارد صحنه شدند و عده زیادی از تظاهر کنندگان مجروح و بازداشت شدند.

رویدادهای جهان

جاسوس دستگیر شده مصری در افغانستان اعتراف میکند

یک جاسوس مصری بنام ضیاء الدین، که به وسیله مأموران افغانی در خاک این کشور بازداشت شده بود، در یک مصاحبه مطبوعاتی در کابل شرکت کرد. ضیاء الدین گفت که قبل از ورود به افغانستان در یک موسسه سازمان جاسوسی سیا در آلمان فدرال آموزش دیده و سپس برای «کمک» به پاندهای افغانی به پاکستان فرستاده شده است. ضیاء الدین اضافه کرد که چند هفته پیش از طرف سازمان سیا به افغانستان اعزام شده تا در باره آرایش نیروهای افغانی اطلاعاتی بدست آورد و در عین حال با چند تن از «مخالفان» در نواحی مرزی پاکستان تماس بگیرد.

کمک نظامی آمریکا به اسرائیل ادامه خواهد یافت

برغم اعتراضات گسترده در خارج، دارو دسته صهیونیست اسرائیل تصمیم گرفته است که هر از آن متر میخ از زمین های اعراب را در اطراف بیت المقدس برای ساختن آبادیهای یهودی نشین اختصاص دهد. تصمیم دولت اسرائیل نشان دهنده تکیه از سیاست سرکوب و فشار اعراب به وسیله صهیونیستها است. در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه نیز دهها آبادی باغصب زمینهای فلسطینیها ایجاد میشود. واشنگتن حامی اصلی اسرائیل، در برابر این تصمیم اخیر تسل آویز روشی در کارخانه در پیش گرفته است. دولت آمریکا از یک طرف روش اسرائیل را مورد انتقاد قرار داده، اما تا کنون کرده که کمک های هنگفت نظامی به اسرائیل برای «حفظ امنیت این کشور» (۱) ادامه خواهد یافت.

وزیر خارجه افغانستان: دخالت آمریکا، پاکستان و چین در امر داخلی افغانستان صلح جهانی را بخطر می اندازد

شاه محمد دوست، وزیر خارجه افغانستان، در مسکو با آندره گرومیکو، وزیر خارجه اتحاد شوروی، مذاکراتی پیرامون مسایل جهانی و روابط دو کشور انجام داد. شاه محمد دوست هنگام عزیمت به کشور خود گفت که این مذاکرات به تحکیم روابط خلقها و دولتهای دو کشور کمک کرده است. از سوی دیگر شاه محمد دوست در نامه ای به سازمان ملل متحد، که بعنوان سند رسمی در این سازمان منتشر شده است، هشدار داده که مداخله امپریالیسم آمریکا، پاکستان و برتری طلبان چینی در امور افغانستان صلح جهانی را بخطر می اندازد.

در این میان محمد رفیع، وزیر دفاع افغانستان، اعلام کرد این ادعا که گویا اتحاد شوروی می خواهد از طریق افغانستان به خلیج فارس دست یابد، اباطیل محض است. وزیر دفاع افغانستان گفت که ارتش افغانستان می تواند از عهد و خداتقلاب داخلی بر اندوز هیچ ناحیه ای نیست که زیر کنترل ارتش خلق نباشد. اما مسئله حمله از خارج به افغانستان است.

با اتکا به پیام تاریخی امام خمینی، مسئله کردستان را از راه مسالمت آمیز، با تأمین حقیقه، صلح، خلع، که در سه د انقلاب ایران حل کنیم

نامۀ مروم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

دارنده امتیاز
و مدیر مسئول:
منوچهر بهزادی

خیابان ۱۶ آذر شماره ۶۸
تلفن: ۹۳۳۳۴۵۹-۹۳۵۷۲۸
چاپ: کویان

MARDOM
No. 193
16 March 1980
Price:
West - Germany 0.80 DM
France 2 fr.
Austria 8 Sch.
England 20 P.
Belgium 10 fr.
Italy 350 L.
USA 50 Cts.
Sweden 1.50 Skr.